

در این شماره:

مصاحبه:

با یکی از کارگران سیمان صوفیان
صفحة ۲

با دکتر فریدون شایان
صفحة ۴

با رفیق بیانی از اعضای شورای مرکزی
صفحة ۱۰

بین‌المللی:

ژاپن مدرنترین و بزرگترین اردوی
کار دنیا

صفحة ۷

تعمقی در دستگیری اوچلان و
جن بش خلق کرد

صفحة ۱۱

مقالات:

طبقه در مقابل طبقه

صفحة ۹

سنگ اول چون نهاد معمار کج...

صفحة ۶

به یاد رفیق پدر

صفحة ۲۲

گزارش:

پلنوم سوم شورای مرکزی

صفحة ۱۲

انتقاد و انتقاد از خود:

موقعیت کارگری کدام است؟

صفحة ۱۷

پیرامون تأخیر در انتشار نشریه

صفحة ۱۷

دیدگاهها:

چرا نویسندگان و هنرمندان در فراخوانهای
اعتراضی شرکت نمی‌کنند؟

صفحة ۱۶

معجزه خاتمی

صفحة ۱۸

صفحة ۱۶

طنز

صفحة ۲۲

باش به قامه‌ها

اطلاعیه اتحاد فدائیان کمونیست به مناسبت اول ماه مه
روز جهانی کارگر

صفحة ۱۲

کار، مسکن، آزادی، جمهوری شورایی!

حمله ناتو به یوگسلاوی تقض حقوق بشر

بقیه از صفحه اول



مهاجرت کرده بودند و یا در دهه اخیر از آتش جنگ گریخته و در اروپا پناهنده شده‌اند، افکار عمومی اروپا را شدیداً تحریک کرده و تصویر یکجانبه‌ای که رسانه‌های امپریالیستی از طرفین جنگ ارائه می‌دهند را فعالانه به نقد کشیده‌اند. وجود عینی قربانیان فاجعه در اروپا و نیز تزدیکی جغرافیایی به مرکز جنگ به جنبش ضدجنگ امکان تبلیغاتی گسترشده‌ای را علیه اینگونه جنگهای امپریالیستی داده است.

عامل دومی که جنگ یوگسلاوی را از سایر جنگ‌های امپریالیستی تمایز می‌کند، نقش ناتو در این جنگ است.

پیمان نظامی ناتو که پس از جنگ جهانی دوم و به بیان تقویت اروپای غربی در مقابل حمله احتمالی ارتش سرخ شکل گرفته بود، در پی فروپاشی سوری شبهانه وجودی خود را از دست داد و در تقلای ایجاد قالب جدیدی برای ادامه فعالیت خود بود. در این راستا تقلای زیادی برای وارد کردن روسیه به این چارچوب و گسترش آن با عنوان

پرطمطراق «همکاری برای صلح» انجام گرفته بود. اقدام خودسرانه ناتو در آغاز بمباران نه تنها با اساسنامه کنونی ناتو در تناقض قرار داشت، بلکه تمامی تلاش‌های دیپلماتیکی که تا کنون برای جلب روسیه به این پیمان انجام شده بود را با مخاطره رویرو کرد. از همه مهمتر دور زدن ارگانهای سازمان ملل و بی‌وظیفه کردن آنهاست که گوئی دیگر در ساختار فعلی

نظم باصطلاح نوین بعد از فروپاشی سوری ارگانهای سازمان ملل نظیر شورای امنیت در حل و فصل مسائل بین‌المللی محلی از اعراب ندارند و هر جا که منافع انحصارات سرمایه‌داری و دول امپریالیستی در رأس آنها امریکا ایجاب کند، خود راساً تصمیم می‌گیرند و آنرا توسط ارگانهای نظامی خود نظیر ناتو به مورد اجرا می‌گذارند به عبارت دیگر تمام ساختارها و قوانین و قراردادهای

بین‌المللی که محسول توازن دوران قبل بود رنگ می‌بازند تا قدرت‌های امپریالیستی بسیار کردگی امپریالیسم آمریکا یکه تاز میدان گردند.

یکی اینکه این جنگ در اروپا واقع شده است. برخلاف جنگ‌های منطقه‌ای دیگر که یا در جنوب و یا در کشورهای پیرامونی به وقوع می‌بیوندند، جنگ یوگسلاوی در قلب اروپا و در جوار اتحاد اروپا بفروخته شده است. ضایعات

این جنگ، چه بشکل انسانی یعنی آوارگان جنگی پناهنده و مهاجر و معلولین جنگی و چه بشکل خسارات وارده به محیط زیست دیگر تنها جهان سوم را تمدید نمی‌کند، بلکه مستقیماً قلب امپریالیسم اروپا را نشانه می‌رود.

جنگ رواندا را بیاد بیاوریم. مهاجرت میلیونی انسانها از رواندا به کشورهای همسایه برای فرار از آتش جنگ تنها از طریق رسانه‌های عمومی برای مردم اروپای پیشرفت محسوس می‌شد، از این‌رو جنبش ضدجنگ در مورد رواندا چندان موفق نبود. همچنین در مورد جنگ نیروهای

متعدد امریکا با عراق، نیروهای امپریالیستی بخوبی از ناآگاهی توده‌ها سود برد، با علم کردن پرچم سازمان ملل و تقویت تفاوت‌های مذهبی برای بمباران عراق مستمسک تراشیدند.

جنوب اش بعد از گذشت سالها هنوز هم نتوانسته به فاجعه تحریم اقتصادی عراق پایان دهد. اما در مورد یوگسلاوی شرایط دیگری حاکم است. چندین میلیون مهاجر یوگسلاوی که یا در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی به عنوان نیروی کار به اروپا

اعضا تحریریه:

آذراوغلى	یدی	ر. اسکندر
ف. بیانی	نیک منت	تمتر
شاهومیان	خسرو	شروین

مقالات رسیده پس داده نمی‌شوند.
در صورت چاپ نشدن مقالات علت آن کیا برای تویسته ارسال خواهد شد.

مقالاتی که تایپ شده نیستند، باید حتماً روی کاغذ خط دار و با خط خوانا نوشته شوند.

مصاحبه با یکی از کارگران سیمان صوفیان

با ترتیب دادن گفتگو مصاحبه و نظرخواهی از طرق مختلف نظرات آنها را پیرامون کار و زندگی و مطالبات و مبارزاتشان جمع آوری و برای درج در نشریه به ما ارسال دارند.

نظرات ارسلی عیناً در نشریه به چاپ خواهد رسید. بدیهی است که مسائل امنیتی در این رابطه می‌باید رعایت شود.

فرصتی دست داد تا مصاحبه کوتاهی داشته باشیم با یکی از کارگران سیمان صوفیان که در زیر ملاحظه می‌کنید.

بطور کلی ملاحظه می‌کنید. امروزه علاوه به وسائل متعدد ارتباط جمعی صدها نشریه در سطح داخل و خارج کشور منتشر می‌شوند. که افکار و نظرات و آرای گروه‌های مختلف اجتماعی را منعکس می‌کنند.

نشریات سازمان‌ها. کارکوئینستی و به پیش کوشش کرده و می‌کند تا محل نشر اخبار. افکار. نظرات و آرای کارگران و طرفداران آنها باشند. از کلیه خوانندگان نشریه و از همه رفقا و دوستان کرامی که به نحوی با کارگران کارخانجات مختلف مرتبط هستند. تقاضا می‌کنیم در انجام این وظیفه از کمک و یاری بـما دریغ نورزند.

فکر می‌کنم اینها بروند حکومت سرمایه‌داری باز هم سرجایش هست.

س - چرا فکر نمی‌کنید بجای اینها بـلـد حـکـومـت خـود کـارـگـرانـ حـکـومـتـ شـورـاـیـ بـلـدـ تـشـکـلـ شـود وـ قـدـرـتـ درـ دـسـتـ خـودـ کـارـگـرانـ وـ اـكـرـيـتـ مرـدمـ باـشـدـ؟

ج - اولاً اینها پول امکانات و آدم دارند و مردم هم متفرق هستند در شوروی هم درست کرده‌بودند شکست خورد من خودم رفت و وضع آنها را دیدم. ابته قبول دارم که راه چاره آنچه که شما گفتید هست.

س - فکر نمی‌کنی مسبب اصلی وضع شوروی همین سرمایه‌دارها و دلالهایی هستند که مردم را می‌چاپند، نه تقصیر شوراها؟

ج - این درست است ما در آذربایجان بچشم خودمان دیدیم که چطور به اینها هجوم بردنده همه چیزشان را تاراج کردندا اما خوب عقل مردم به چشمش است دیگر. آنها نیکه در کوچه و خیابان می‌بینند به بقیه چیزها و امکانات کمتر فکر می‌کنند.

ایرانیان مبارز، فعالین سیاسی!

از هر طریق ممکن
اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها و
شعارهای سازمان‌ها
را بدست کارگران و
زحمتکشان ایران
برسانید!

جواب - انتخابات ظاهر تجملی نیست، یعنی به ما نمی‌گویند و نمی‌توانند بگویند مثلاً به فلانی و فلانی رای دهید. جمع می‌شویم و چند نفر هستند که واردند خودشان را کاندید می‌کنند و یا از طرف بعضی‌ها کاندید می‌شوند. اما در هر حال مدیریت و حراست روی آنها کنترل دارند.

سوال - چرا خودت را تحویلی خصو شورا بـشـوـ؟

جواب - بخارط اینکه می‌ترسم از گرفتاری‌های بعدی، وقت و امکان ندارم، ترجیح میدهم وارد اینکو نه کارها نشوم یک علت دیگر هم اینکه با وجود همه اینها که گفتم بالآخره اینها بدون دستور از بالا و توافق حراست و مدیریت کار نمی‌توانند بکنند.

سوال - نمی‌توانید خودتان از طریق همان مجمع عمومی، شورا یا ستديکای مستقل تشکیل دهید؟

جواب - از ترس بیکار شدن، سرگردان شدن نمی‌شود از این کارها بکنیم، تفرقه بین کارگران زیاد است، برای همدیگر می‌زنند. بنفع ما هست ولی جرأت نمی‌کنیم.

سوال - پس چرا در پوشی کارخانه‌ها در خواست تشکیل مستقل می‌کنند؟

ج - چو کارخانه‌ها فرق می‌کند، حالا در کارخانه‌ها وضعیت اینطور است که امروز اگر بیکار شویم صدها نفر است که جای ما را بگیرد، دستمنان بجای نمی‌رسد، یکماه هم نمی‌توانیم زندیگیمان را بچرخانیم.

س - راجع به حکومت چه فکر می‌کید آیا اینها درین مردم پایگاه و دوستدار دارند؟ آیا رفتی هستند؟

ج - همه از اینها ناراضی‌اند اما هر کسی حرفی می‌زند می‌گیرند و می‌برند، می‌کشنند، هیچ کس هم جواب نمی‌دهد. همین‌ها را که چند هفته قبل کشتنند (اشاره به فروهرها و نویسنده‌گان)

س - شما این اخبار را دنبال می‌کنید؟

ج - بلی هر اتفاقی بیافتد اخبار را گوش می‌دهیم یا بوسیله همکارها دهن به دهن می‌گردد.

س - آگر لین حکومت سرنگون بشود فکر می‌کی چه حکومتی باید جانشینش شود؟

ج - آنها که سرنگون بکنند حکومت هم می‌کنند

می‌شود یک مقدار از وضعیت خودتان از وضعیت زندگی، معيشت، تشکل، مبارزه برای ما بگویید؟

جواب - آنچه از بابت زندگی باید بگوییم واقعاً بدترین شرایط را داریم. مثلاً تمام حقوق و مزایای من بیشتر از ۴۰ هزار تومان نمی‌شود. زن و سه بچه دارم، زنم کار نمی‌کند. صبح ساعت

چهار و نیم بیدار می‌شوم، راه می‌افتم، شب ساعت ۹ برمی‌گردم. وقت زیادی صرف پیدا کردن وسیله رسیدن به سرویس می‌گذرد. وقتی برミ‌گردم آنقدر خسته هستم که حوصله غذا خوردن را هم ندارم و اغلب بچههایم خوابیده‌اند مگر چند ساعت در روز کار می‌کنید؟

جواب - هشت ساعت ولی برای فرار از اجاره خانه بالا، ناچارم در دهات اطراف خانه بگیرم از آنجا تا شمر که سرویس رفت و آمد می‌کند

باید وسیله دیگری را پیدا کنم فاصله طولانیست. برای این بخارط ساعت چهار و نیم صبح که از خانه می‌زنم بیرون، تقریباً ۹ برمی‌گردم. با این وجود تا آخر ماه اگر مساعد نگیرم زندگی نمی‌چرخد.

هیچ اعتراضی به افزایش حقوق و حق ایاب و ذهاب نمی‌کنید؟

جواب - کارخانه تا سال گذشته حقوقها را سرموقع می‌داد همینطور پاداش آخر سال را. اما کار ساختمان گویا افت کرده اغلب پرداخت حقوق ماهیانه هم عقب می‌افتد که چند بار هم اعتراض کرده‌ایم، فعلاً اگر حقوقها را بموقع پرداخت کنند و کارخانه را بندند باید کلامهای را بیاندازیم بالا و شکرگذار باشیم

سوال - راجع به تشکل، مثل اتحادیه، ستديکای شورا چه فکر می‌کنید؟

جواب - شوراهای اسلامی هستند که بعضی وقتها مراجعه می‌کنیم قول‌هایی می‌دهند وقتی فشار زیاد است با مدیریت می‌نشینند گفتگو می‌کنند. ولی همیشه بتوافق می‌رسند بعضی وقتها کارهایی بنفع ما می‌کنند

سوال - اختلافات شوراهای چگونه است؟ کارگرها در آن شرکت می‌کنند مثلاً خودت کنید شده‌ای؟ یا خودشان تعیین می‌کنند؟



جامعهٔ مدنی، رشد سرمایه‌داری و نقش خاتمی گفتگو با دکتر فریدون شایان

یعنی رابطهٔ مالکانه یا رابطهٔ خرید و فروش کالا. چگونگی این رابطه تعیین می‌کند که جامعهٔ مدنی چه ماهیتی دارد. امروز همانطور که گفتم، و بخصوص در امریکا، در مورد انواع و اقسام جامعهٔ مدنی در کشورهای سرمایه‌داری صحبت‌های زیادی می‌شود، ولی مطابق معمول فرعیات را ملاک تقسیم‌بندی قرار می‌دهند تا اصل قضیه را مسکوت بگذارند.

اصل قضیه همانطور که گفتم عبارت است از روابط متناقضی که – همانطور که همگل نشان داد – بر غرایض و منافع متناقض در درون خود جامعهٔ مدنی مبتنی است. امروزه هم می‌بینیم که – بخصوص در سالهای اخیر در ایران – مطرح می‌شود که «می‌خواهیم جامعهٔ مدنی را بسازیم» و اولاً معلوم نیست که مگر جامعهٔ مدنی ساختنی است که امروز با این فرمان و آن توافق بتوانیم آنرا بسازیم و ثانیاً چگونه در جامعهٔ متناقض و متضاد مبتنی بر منافع متضاد و مبتنی بر غرایض متضاد می‌شود جامعهٔ مدنی ای ساخت که بتواند دولت را تحت کنترل قرار دهد. این است که بنظر می‌رسد اساس طرح این بحث برای این است که ملت ایران – یا فرقی نمی‌کند ملت دیگری در جهان سوم – احتمالاً باز در مقطعی از زمان در جا بزند.

با توجه به این بحث شما، شعار «ساختن جامعهٔ مدنی» نمی‌تواند پایه و اساس منطقی داشته باشد و می‌گویید یک بحث احرافی است. فکر می‌کنید پایه‌های مادی اینکه عده‌ای در ایران این شعار را علم کرده‌اند چیست؟ در مورد ایران باید دید چرا زیر حاکمیت یک رژیم مذهبی، مستبد قرون وسطایی شعار جامعهٔ مدنی مطرح شد. در بررسی یک جامعه مسلماً باید این جامعه را ایستا و ثابت و بی حرکت قلمداد کرد. جامعه دارای حرکت است و در این حرکت تغییراتی هم صورت می‌گیرد هرچند که ممکن است اشکال سیاسی آن جامعه ثابت باشد و تغییری نکند اما وقتی مناسبات و زیرینها قدری تغییر می‌کند روابط سیاسی روینانی هم دچار تغییر می‌شوند. اگر این مسئله را در نظر نگیریم نمی‌توانیم به جامعه به شکل یک ارگانیسم زنده نگاه کنیم. مسلمًاً بحث بر سر ارزش این تغییرات نیست بلکه بحث بر سر نفس تغییر است. باید دید چه تغییراتی اتفاق افتاده که «جامعهٔ مدنی» باصطلاح مطرح شد.

تحقیقات این است که در طول سالهای بعد از انقلاب بهمن – یا قیام بهمن یا هر چه که اسمش را

تناقضات جامعهٔ مدنی را نباید از نظر دور داشته باشیم. قبل از مارکس، همگل هم به روابط مدنی در جامعه پرداخته بود و می‌دانیم که همگل دولت را موفق جامعهٔ مدنی می‌دید. جامعهٔ مدنی از دید همگل گرفته بود و بیانگر روابط بین مردم بود. به همین دلیل هم در آن آشفتگی وجود داشت و همگل از این آشفتگی اینجور نتیجه می‌گرفت که جامعهٔ مدنی ذاتاً ناهنجار و متناقض است. چرا متناقض است؟ جواب همگل این بود که چون منافع متضاد در آن نهفته است. یک جامعهٔ مدنی به نظر همگل نمی‌تواند یکدست باشد به آن ترتیب که یک نظریهٔ سیاسی، فرض کنیم دموکراتی، را تأمین بکند. جامعهٔ مدنی ماهیتاً ناهنجار و متناقض است برای اینکه منافع متضاد را بیان می‌کند و جامعهٔ ای است بر اساس غرایض. اما دولت به نظر همگل نسبت به جامعهٔ مدنی در سطح عالیتری قرار دارد زیرا دولت هرچه که باشد تعديل کنندهٔ جامعهٔ مدنی است.

مارکس به این نظریهٔ همگل هم انتقادی داشت. هرچند که هر دو در این عقیده مشترک بودند که جامعهٔ مدنی بر غرایض و منافع متضاد مبتنی است اما مارکس معتقد بود که دولت هم این تناقض را با خود حمل می‌کند و تنها آن را به سطح عالیتری ارتقاء می‌دهد. یعنی دولت منافع اجتماعی که متضاد هستند، را به سطح بالاتری انتقال می‌دهد. با این بحث روشن است که جامعهٔ مدنی جامعهٔ یکدستی نیست و بر این اساس هم متوجه می‌شویم که اگر روابط بین مردم مطرح باشند این روابط ماهیتاً روابطی هستند متناقض.

مسئله بعدی این است که قلب جامعهٔ مدنی مالکیت خصوصی است. درست است که امروز دهها صفحه کاغذ در مورد انواع جامعهٔ مدنی سیاه کرده‌اند و اعلام می‌کنند که نخب جامعهٔ مدنی انواع مختلفی دارد ولی هیچکی از این تواریخ توضیح نمی‌دهد که در جامعه ای که همهٔ عوامل به هم تأثیر می‌گذارند، چطور می‌شود مثلاً مؤسسه ورزشی، گروه همیاریها و یا گروههای سنتی را جامعهٔ مدنی خواند؟ این ادعاهای کاغذ سیاه کردن بیخودی است، مادامیکه در نظر نگیریم که قلب و شالودهٔ جامعهٔ مدنی کدام است. قلب جامعهٔ مدنی به رابطهٔ بین انسانها برمی‌گردد که این رابطه دوگانه است: یکی روابطهٔ مستقیم خود انسانها با همیگر است و دیگری رابطه‌ای است که به شکل غیرمستقیم و از طریق اشیاء پیدید می‌آید

ما در جامعه دو نوع رابطه می‌توانیم بینیم: یک نوع رابطهٔ سیاسی و یک نوع رابطهٔ مدنی. روابط سیاسی روابطی هستند که مردم با دولت دارند. که چون دولت یک نهاد سیاسی است، بنابراین رابطه مردم با دولت هم یک رابطهٔ سیاسی می‌شود؛ بخش دیگری از روابط اجتماعی روابط مدنی است یعنی روابطی که مردم با خود مردم دارند. البته این دو نوع رابطه، یعنی روابطی که مردم با هم دارند و روابطی که مردم با دولت دارند، بدیهی است که بر هم تأثیر می‌گذارند. از قدیم، یعنی از قرن هفدهم، بحث بر سر این بوده که آیا روابط مدنی ایجاد کننده روابط سیاسی است و یا اینکه روابط سیاسی ایجاد کننده روابط و جامعهٔ مدنی است. کدام یک از این دو نوع رابطه جامعه را می‌سازد؟

چون نظریه پردازان قرن هفدهم بیشتر نظریاتشان روی تأثیر سیاست بود و بیشتر روی سیاست تأکید می‌کردند، گمان می‌کردند که دولت هست که جامعه را سازمان می‌دهد و در حقیقت سازندهٔ جامعه است.

این بحث مثلاً در نزد هابس و مونتسکیو و لاک مطرح بود و مثلاً هابس فکر می‌کرد که جامعه ای که ما می‌بینیم در حقیقت محصول یک رابطهٔ سیاسی است. متقابلان مارکس هم ازین روابطی که مردم با همیگر داشتند، نقش بعضی را بر جسته تر می‌کرد چراکه مردم همیشه با هم رابطهٔ مستقیم ندارند و رابطهٔ مردم با هم گاهی اوقات از طریق اشیاء تبیین می‌شود و در میان روابطی که مردم بطور غیرمستقیم یعنی از طریق اشیاء با هم دارند رابطهٔ مالکانه به نظر مارکس از همه مهمتر است. این موضوع که جامعهٔ مدنی می‌تواند تعديل کنندهٔ روابط سیاسی و یا احتمالاً نقش دولت باشد از همان زمان مطرح بود و بعضی‌ها – مثلاً در قرن هجدهم – برای اینکه روابط سیاسی را تعديل کنند، فکر می‌کردند که باید جامعهٔ مدنی تقویت و یا ایجاد شود. این فکر در قرن بیست و بخصوص در دهه‌های اخیر هم از همان دوران جنگ سرد مطرح می‌شد بطوریکه مثلاً یکی از ایدئولوگهای جنگ سرد در فرانسه می‌نویسد «در جامعهٔ شوروی دولت همهٔ چیز است و جامعهٔ مدنی هیچ» یعنی اینکه در جامعه ای مثل جامعهٔ شوروی دولت تصمیم‌گیرندهٔ همهٔ چیز است و همهٔ کار می‌کند. ایدئولوگ جنگ سرد روابط سیاسی را در «جامعهٔ حاکم می‌دانست.

اما اگر در بحث مربوط به روابط مدنی وارد می‌شویم

خاص خودشان را در درون حاکمیت طلب کنند و مطلقاً به فکر ملت نبودند.

ایران تا حدود زیادی به بازار وابسته بود و این سرمایه تمایل بالاخره وقتی سرمایه متراکم می‌شود این سرمایه تمایل دارد خود را بازتولید کند و گسترش پیدا کند، چه در داخل و چه در خارج کشور. اگر سرمایه بخواهد بازتولید شود به ارتباطات احتیاج هست و این ارتباطات را سرمایه داری جهانی می‌تواند تأمین بکند. بهمین جهت است که ما می‌بینیم موضوع جامعه مدنی مطرح می‌شود. چون طبق تعریفی که ارائه دادیم، جامعه مدنی در حقیقت شبکه‌ای است از ارتباطات بین مردم که در آن غرایض و منافع نقش همیشگی را بازی می‌کنند و همانطوری که گفتم در جامعه مدنی مالکیت خصوصی به مثابه قلب این جامعه می‌پید. و بی دلیل نیست که مثلاً داریوش همایون تولید ثروت بیشتر را که در حقیقت منظورش تراکم ثروت است را اصلی ترین عنصر جامعه مدنی معرفی می‌کند. آقای داریوش همایون به مثابه کسی که طرفدار سرمایه داری و بورژوازی ایران است، صریحاً بدون پرده‌پوشی اعلام می‌کند که جامعه مدنی عبارت است از آن روابطی که در آن مردم بتوانند تولید کنند و به تراکم ثروت برستند. این در حقیقت آن پایه مادی ای است که شعار «جامعه مدنی» بر آن استوار است.

با این صحبت اگر قشر نویایی صاحب ثروت‌های بادآورده که در رابطه با حاکمیت موضوعیت پیدا کرده، شعار ایجاد جامعه مدنی بدده آنوقت با حاکمیتی که آن را به مکنت رسانده در تضاد قرار می‌گیرد. ممکن است این تضاد را روشن تر بیان کنید و ارتباطش را هم با سایر تضادهای موجود در جامعه بررسی کنید؟ مستحکم شدن این قشر با شرایط مالی جامعه ایران ارتباط مستقیم دارد. شرایط مالی جامعه ایران از این قرار بود که دو سوم اعتبارات بخش خصوصی به فعالیتهای تجاري اختصاص داده می‌شد و گفتم قشری شکل گرفت که وابسته به بورژوازی تجاري بود. ارقام نشان می‌دهد که در ۲۰ سال گذشته اعتبارات غیرتجاري هیچگاه به مرز ۴۰٪ نرسیدند. چنانچه در سال ۱۳۶۳۳ اعتبارات حدود ۳۶٪ بود که تا سال ۱۳۷۲ به ۲۲٪ تقلیل یافت. باز آمار نشان می‌دهد که ۲۰٪ از مردم ۵٪ از درآمد ملی را در اختیار دارند. علت را هم می‌توان به زیان اماری اینطور بیان کرد که همین عده ۷۰٪ منابع تولیدی را مالک می‌باشند. این ارقام نشان می‌دهند که بزرگترین حجم سرمایه در دست بورژوازی تجاري قرار داشته و دارد. عاملی که شاید می‌توانست این باصطلاح ثروت ناشی از قمار اجتماعی را که در جریان این ۲۰ سال متراکم شد، تعدیل بکند سیستم مالیاتی بود که آنهم اساساً بنیادی نداشت.

از تاریخ پیدایش نظام مالیاتی تا کنون وصول مالیاتهای تساعده ا عملاً واقعیت نداشته و تنها روی کاغذ بوده است. مالیات تساعده در ایران گرفته

تجاری دیگر را شکل داد. می‌دانیم که روحانیت ایران تا حدود زیادی به بازار وابسته بود و این وابستگی پس از به قدرت رسیدن روحانیت بورژوازی جدیدی را در اطراف حاکمیت شکل داد. از سوی دیگر عواملی چون تحريم اقتصادی و جنگ عرضه کالاهای را کاهش داد. یک عامل دیگر افزایش جمعیت بود که در شرایط کمبود کالاهای متناسب با افزایش جمعیت تقاضا شدیداً افزایش یافت. عامل تشید کننده دیگری هم مطرح بود تحت عنوان بقای الگوی مصرفی از گذشته. این الگوی مصرفی زمان شاه هنوز هم وجود داشت و هر چقدر هم که حاکمیت اسلامی سعی می‌کرد در میان قشرهایی مصرف را کم بکند، موفق نمی‌شد الگوی مصرفی بجا مانده از زمان شاه را بشکند. همه این عوامل یعنی کمبود کالا، جنگ، محاصره اقتصادی، رشد جمعیت و الگوی مصرفی بجا مانده از گذشته، موجب تقاضای فزاینده‌ای بود که از آن زمان تا امروز شبکه جدیدی در توزیع کالاهای را شکل داد که خصلت غیررسمی و نیمه مخفی داشت و ارتباط پیچیده‌ای را با بورژوازی تجاري و یا حاکمیت اسلامی نشان می‌داد.

این شبکه توزیع کالا همانطور که گفتم رسمی نبود و حالت نیمه مخفی داشت. کالاهای را می‌فروختند به چند برابر قیمت و یا احتکار می‌کردند و زد و بندهای گستردگی داشتند که همگی با آنها آشنایی داریم. در خلال این زد و بندی ارتباطات پیچیده‌ای بوجود آمد: از یکسو رابطه با آن بورژوازی جدیدی که شکل گرفته بود و از طرف دیگر رابطه با حاکمیت اسلامی. علاوه بر این سلف برها و واسطه‌های بزرگ هم وارد این شبکه شدند. به این ترتیب در طول این ۲۰ سال از میان این شبکه قشرها و یا اشخاصی با ثروتهای افسانه‌ای بوجود آمدند و آنطور که در جریان اختلاص رفیق دوست و یا کرباسچی دیدیم به حاکمیت نزدیک بودند و با آن ارتباطات ویژه‌ای داشتند.

اگر به جریان حاکمیت شهردار تهران و مدافعت کرباسچی توجه کیم می‌بینیم چه ارتباطات ویژه و پیچیده‌ای میان دستگاههای دولتی و این بورژوازی وجود دارد. بطوطیکه شهرداری تهران یعنوان یک مؤسسه عمومی و دولتی خودش هم در جریان نقل و انتقالات شرکت دارد و ثروتهای خاصی را جابجا می‌کند. از بودجه شهرداری آزادانه و بدون قید و بند ثروتهای نجومی ای به بخش خصوصی منتقل می‌شود، منتهای کاملاً مخفی.

بهمین دلیل با توجه به این صحبتهایی که کردیم، با توجه به اینکه شبکه توزیع کالاهای یک شبکه پیچیده‌ای بود که به حاکمیت نزدیک بود و خود کسانیکه در حاکمیت شرکت داشتند یا در این شبکه هم حاضر بودند و یا بعضی هایشان نماینده این شبكه در حاکمیت شرکت داشتند یا در این شبکه هم حاضر بودند و یا بعضی هایشان نماینده این شبكhe در حاکمیت شرکت بودند، بعد از تروتمند شدنشان و بعد از اینکه ثروتهایشان بقدر کافی متراکم شد، در صدد برآمدند که اشکال سیاسی می‌گذارید – و یا حتی مدتی قبل از آن، قشرهای جدیدی در جامعه ظهور می‌کند و این قشرها صاحبان امتیازاتی می‌شوند و بنابراین اشکال سیاسی و یا مناسبات اجتماعی خاص خودشان را طلب می‌کنند. مثلاً سرشکن شدن پول نفت در سالهای ۵۳ و ۵۴ بین طبقات متوسط قشر جدیدی را بوجود آورد که این قشر جدید هر چند دارای پول و سرمایه بود ولی متناسب با این پول موقعیت اجتماعی و موقعیت سیاسی نداشت آنهم در جامعه‌ای که بهر حال این جامعه با مدل سرمایه داری بود، هرچند سرمایه داری به شکل پیشرفت نکرده اش. اینها یک ضدی با جامعه آنوقت پیدا کردند که به برخوردهایی در جامعه انجامید که انقلاب بهمن معروف شد. در حقیقت می‌شود گفت در آن زمان این گفته مارکس مصدق یافت که ثروت ناشی از قمار در جستجوی اراضی خود بود. در اثر قمارهای اجتماعی بالآخره قشرهایی چو تروتمند شده بودند و این تروت می‌خواست خود را ارضا کند. کسی که در این دوره پولدار شده بود پرستیز اجتماعی متناسب با این تروت می‌خواست و نمی‌توانست تحریر و بی‌حقوقی تحمیلی از سوی دستگاه دولتی را تحمل کند. بنابراین در کثار تضادهای دیگر جامعه این قشر هم فعل شد و سایر کسانی که به نفع خمینی و دیگران شعار می‌دادند از میان همین قشر بودند که فکر می‌کردند موقعیت سیاسی و اجتماعی متناسب با تروتمند شدن را از این راه می‌توانند کسب کنند. البته این فقط یک فاکتور بود و من نمی‌گوییم این تنها عامل بود. تروت ناشی از قمار در جستجوی اراضی خودش، یک عامل بود که تا کنون با رابع به آن صحبت نشده و یا رویش کم تکیه شده است.

بهر حال حاکمیت سلطنتی عوض شد و دگرگونیهایی اتفاق افتاد. بخشی از بورژوازی بزرگ مجبور شد بخشی از تروتمند را رها کند و به خارج مهاجرت کرد. در ایران هم قشرهای جدیدی شکل گرفتند که در اطراف حاکمیت اسلامی بودند و در جریان تولید و توزیع کالا تروتمند شدند و امروز هم نماینده‌گانشان در کنار آقای خاتمی هستند. اینها کسانی هستند که در حاکمیت اسلامی نقش بسیار بارزی داشتند و جالب است بینیم چگونه تروتمند شدن و چگونه از درون حاکمیت اسلامی خواستار جامعه مدنی شدند.

اگر دوران قبل از قیام را در نظر بگیریم می‌بینیم که در سال ۱۳۵۳ حجم دارایی‌های در گردش به ۵۰۰ میلیارد ریال بالغ شد و بخش سازماندهی خدمات و توزیع گسترش بیسابقه‌ای یافت و در اطراف بورژوازی تجاري قشری پدید آمد که بسیار تروتمند و مرffe شده بود و همانطور که گفتم میان موقعیت اجتماعی و اقتصادی تضادی پیدا شد. اما پس از انقلاب نقل و انتقالاتی در بورژوازی تجاري و بزرگ ایران ایجاد شد و وابستگی روحانیت حاکم به بازار و نیز عوامل دیگر به ترتیج یک بورژوازی بزرگ و



و در رابطه دیگری گفته است بر سر این است که ثروت ناشی از قمار در جستجوی ارضی خودش است. طبیعی است که این ارضاء کردن با منافع کارتها و تراستهای بزرگ سازگاری دارد و به همین دلیل است که آقای خاتمی به امریکا نامه می‌نویسد و سرمایه‌های امریکایی را مخاطب قرار می‌دهد.

وقتی از تضاد درون حاکمیت صحبت می‌شود باید بدانیم که تضاد بین این قشر نوکیسه و کسانیست که در رأس هرم بوروکراتیک منهی و دینی قرار گرفته‌اند، این تضاد گاهی تشدید می‌شود، گاهی رفع می‌شود و گاهی تخفیف پیدا می‌کند ولی هیچ ربطی به تضاد ملت و حاکمیت منهی ندارد و هیچ‌کدام از طرفین این تضاد در فکر تأمین منافع مردم و رفع مشکلات ملت نیستند. تا آنچه که به مردم و تضاد مردم با حاکمیت منهی مربوط است به نظر من مردم باید راه مستقل خودشان را بروند و بدانند که نه راه بورژوازی وابسته به غرب و نه راه ملاهای چسیسه به حاکمیت راه آنها نیست. در جهانی زندگی می‌کنیم که می‌خواهند از همه آنها که سعی می‌کنند راه دیگری را بروند و یا فکر می‌کنند که راه دیگری به رهایی منجر می‌شود، تویه بکیرند و به همه اینجور می‌قولانند که راه دیگری جز راهی که سرمایه‌داری جهانی برایشان مطرح می‌کند، وجود ندارد.

شیوه جدائی مستعفیون از سنگ بنای غلط بنیانگذاران حزب کمونیست کارگری در جدائی از حزب کمونیست ایران تبعیت کرده است. امیدواریم این تبعیت در شیوه فعالیت بعدی بویژه از نقطه نظر مواضع برنامه‌ای تعیین نیابد که اساس اختلافات و انحرافات را باید در همین سنگ بنای‌های کج در عمل و نظر و سبک کار جستجو کرد نه در این و یا آن اختلاف جزئی.

ما ضمن اظهار تأسف از اینگونه جدائیها و انشقاقات، برای این رفقا آرزوی موافقیت میکنیم و از آنها دعوت میکنیم تا با برگزاری سینیاری مشترک، ضمن بررسی مسایل مبرم جنبش کمونیستی و کارگری که جزو مباحثت برنامه‌ای ما نیز هست، در رابطه با اختلافات و مواضع رفقا نیز به تبادل نظر مشترک پردازیم.

**با کمکهای مالی خود
سلزم مارا یاری رسانید!**

واسطه رابطه‌شان با حاکمیت در درون حاکمیت هم نمایندگان خودشان را دارند.

اگر نویسنده بیچاره‌ای حرفی بزند، سخنی بگوید، اعتراضی بکند و یا خواسته ای را مطرح کند، میگیرند و میکشند و یا در خیابان ترورش می‌کنند و هیچیک از این مقامات مدعی جامعه مدنی هم اقدامی در حمایت از آنها نمی‌کند. ولی آقای شهردار تهران تا به زندان می‌رود و چند سیلی می‌خورد، بحث شکنجه در زندانهای ایران مطرح می‌شود. چرا؟ چون آقای کرباسچی حامیان قدرتمندی در بین صاحبان ثروتمندان کلان دارد. آقای خاتمی جامعه مدنی را مطرح می‌کند که به این قشر امتیازاتی بدهد، روابطی را در جامعه بگستراند که به این قشر هم امتیازاتی را داده باشد. بدینهی است که کسانیکه در رأس هرم بوروکراسی منهی و دینی نشسته اند تضادهایی هم با این قشر داشته باشند. هیچ بعید نیست؛ این تضادها وجود دارند. ولی به هر حال این تضاد، تضاد ملت با حاکمیت اسلامی نیست. من فکر می‌کنم آن قشر نوکیسه‌ای که ثروتمندان را در کیسه‌های خود متراکم کرده دنبال این است که امتیازاتی بگیرد و سرمایه بازتویید شود و گرینه آنها نه به فکر نویسنده هستند، نه به فکر کارگران و نه به فکر افسار تحت ستم مثل زنان و جوانان و ...

بحث همانطور که گفتم و مارکس هم در جای دیگری

نمی‌شود که بتواند تا حدودی توزیع ثروتها را تعديل کند. در نظام مالیاتی ایران عملاً تنها صاحبان درآمدهای کوچک و متوسط است که مالیات می‌پردازند. با خاطر اینکه صاحبان درآمدهای کوچک و متوسط حقوق بکیر دولت هستند و مالیاتها مستقیماً از حقوقشان کسر می‌شود و بقیه که ثروتهای کلان و درآمدهای کلان دارند، عملاً از مالیات معاف هستند. مالیات‌های غیرمستقیم هم که از طرق سیستم خرد و فروش کالاها اخذ می‌شود، تنها برای صاحبان درآمدهای کوچک و متوسط محسوس است.

اما ثروتمندها که درآمدشان را از سود و بازدهی دارائی‌های خود بدست می‌آورند و سود و بازدهی دارائی در ایران هیچ‌جوقوت مالیات بردار نموده است. بنابراین اینها بدون اینکه مالیات پردازند صاحب ثروتهای کلان شده اند و هیچ گزارش مالیاتی ای نسبت به دارائی‌های این قشر وجود ندارد. این وضع باعث شده یک و نیم بیلیارد تومان در دست اقلیت ناچیزی متراکم بشود. این ارقام نشان می‌دهد که با وضعیت جدیدی رویرو هستیم. با بورژوازی جدیدی، یا قشر جدیدی از بورژوازی بزرگ که از گذشته وجود داشته، اینها ثروتمند شده اند و ثروتشان می‌خواهد خود را ارضاء بکند و بنابراین در پی این هستند که روابطی را بوجود بیاورند متناسب با ثروتشان و به

سنگ اول گر نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج!

مواضع رهبری تا حدی ناممکن است که حتی اعضای دفتر سیاسی، کمیته مرکزی و کادرهای مؤثر آن که ظاهرا هر کدام مسؤولیت نشیریای را عهددار هستند نمیتوانند نظرات خود را طبق وظیفه و مسؤولیتی که بر عهده دارند به اطلاع سایر اعضای برسانند و مهمتر از آن با عنایت کردن مباحث و اختلاف نظراتشان سایر نیروهای جنبش و نیز مردم را در جریان اختلافات خود قرار داده و آنها را به قضایت بطلبند. در این صورت سوال این است که این رفقا از یک چنین فرقه‌ای چه انتظاری داشتند که تاکنون به فعالیت در چهارچوب آن ادامه داده‌اند؟

به هر حال شکل استعفا و دلایل ذکر شده در اطلاع‌های جدایگانه دارای ابهامات زیادی است که شاید با عنایت شدن اختلافات و مباحثات و صراحت یافتن نظرات طرفین برطرف شود. آنچه که روشی است بنظر ما تا اینجا، شکل و

در آخرین دقایقی که نشیوه برای صفحه‌بندی آماده می‌شد، اطلاع یافتیم که عده‌ای از اعضای کمیته مرکزی و کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران، این حزب را ترک کرده‌اند. در اطلاع‌هایی که بطور انفرادی و با امضای شخصی از سوی برخی از مستعفیون از جمله بهرام رحمانی، رضا مقدم و حمید منتشر شده و بدست ما رسیده است دلایل کافی و قانع‌کننده‌ای برای این کناره‌گیریها ذکر نشده است. علاوه بر آن این رفقا خود از اعضای رهبری و کادرهای مؤثر و مسئول حزب بوده‌اند. وجود و یا بروز اختلاف حول هر موضوعی که بوده باشد، قبل از بحث و بررسی و اطلاع و مشارکت کلیه اعضا و علني کردن آن در سطح جنبش، استعفا دادن و جدا شدن، با هیچ دلیل و عنوانی قابل چشم‌پوشی نیست و نمیتواند از بار مسؤولیت مستعفیون بکاهد. مگر اینکه در این حزب آنهم در شرایط فعالیت علنی در اروپا، اظهار نظر و مخالفت با



مدرس‌ترین و بزرگ‌ترین اردوگاه کار دنیا!

حسرو

ژاپن وجود ندارند که تماماً به طریق غیرقانونی روزگار را در این کشور بسر می‌برند. داستان کزارش کوتاه‌ای که در زیر می‌باید. درد دلی است که از طرف یکی از رفقاء از ژاپن برای ما ارسال شده است که در این شماره موقق شدید آنرا بچاپ پرسانیم. در آینده سعی خواهد شد مطالب تحقیقی دیگری که در مورد این چیزیه انجام شده از جمله در مورد متناسبات اجتماعی سیاسی، مبارزت و حرکات اجتماعی که وجود دارد، تاریخچه مبارزات کارگری، وضعیت و موقعیت نظامی ژاپن در منطقه آسیای شرقی و جنوب شرقی و مسائل مهاجران خارجی در ژاپن را انتشار دهیم و از تعامل رفقاً و دوستان که سوالات، تقد و یا مسائل خاصی را در رابطه با این موضوع دارند درخواست می‌کنیم که با آدرس نشریه تعامل حاصل کنند و ما را برای تصحیح و تکمیل مباحث ذکر شده یاری رسانند.

طبی دهه گذشته از اواخر دهه هشتاد، اوایل دهه نود تا کنون هزاران کارگر جوان آواره ایرانی راهی ژاپن شدند تا بلکه خود را هر چند زمان کوتاهی هم که شده از شر بیکاری، تداری و آوارگی در ایران بخات دهند و به هر نحو و شکلی که شده کاری را در این جزیره بدبست آورند. طبیعی است این امر هر راه با وجود آمدن مسائل اجتماعی-اقتصادی در دنیاکی بود که بدون استثناء بخواهی بر سر تکتک آوارگان مهاجر ایرانی آمده بود. تاکنون نیست هم الکtron با توجه به وضعیت کوتاهی و تابسمانی اقتصادی که در ژاپن هست ضریب‌های اولیه و فشارهای دستگیری و اخراج آواره‌های مهاجر کارگر ایران و دیگر مهاجرین کارگر کشورهای آسیایی به نهایت خود رسیده و این مسئله کاملاً روشن است که در ردیف اول اخراجها و دیپورتها کارگران مهاجر خارجی قرار دارند به همین خاطر می‌توان گفت در حال حاضر بیش از چندصد نفری ایرانی در

شد. که مجدها مرآ دقايقی مشغول به خود کرد. تورهای رنگارنگ ساختمانها، فروشگاهها و کارگاهها نظر مرا و هر بیننده‌ای دیگر را به خود جلب می‌کرد. بالاخره با تعامی این قضایا، توانستم بعد از دقايقی افتخار خود را متمنکز کنم. همانطور که گفتم آن شب از سر کار بر می‌گشتم. کاری که با آن زندگی بخور و نمیری را می‌گذراندم و با مشقت فراوان پساندازی را هم با هزار زحمت‌کنار می‌گذاشتم برای روز بازگشت به وطن سوخته و درمانده که ما را به اجبار برای یافتن کار از خود دور کرده بود. در ساختمان با دو ژاپنی دیگر کار می‌کردم، یک جوان ۲۳ ساله به اسم «کاتو» و یک آقایی دیگر که اسمش یاماوتو بود. در واقع من وردست آنها بودم و بیگاری، بیل زدن، حمل وسائل و بارکشی شده بود کار من. آن شب یعنی بعد از این که کارمان تمام شد به همراه آنها به یک جگرکی که در یکی از مناطق پر رفت و آمد توکیو «شینجوکو» بود رفتیم (در تعامی جزیره ژاپن در هر ده و قصبه‌ای و در هر شهری همانند ایران دل و جگر بوده و تکه‌های گوشت مرغ به سیخ چویی زده می‌شود و کباب کرده می‌فروشند)، و در آن جا به گپ زدن افتادیم و من هم با زبان ژاپنی دست و پا شکسته‌ای که داشتم بالاخره مثل همیشه مقصود و صحبت‌های خودم را به آنها میرساندم. گفتگویی که با آنها داشتم خیلی از مسائل برای من در باره فکر و اندیشه ژاپنی‌ها روشن

آگهی‌ها و اطلاعیه‌های رنگارنگ تبلیغاتی شرکتها، کارخانجات و مؤسسات مطبوعاتی و غیره بود برای به تور انداختن مسافرینی که در قطار حضور داشتند. از آگهی‌های تبلیغاتی برای بازی گلف، بیسبال، راگبی، اسکی، از آگهی‌های تبلیغاتی برای مجلات و روزنامه‌های پوچ و مبتدل، از آگهی‌های تبلیغاتی برای تورهای توریستی به نقاط مختلف ژاپن، از آگهی‌های تبلیغی برای خورکیهای مختلف بسته‌بندی شده در انواع پلاستیک‌های رنگارنگ برای کارمندان، کارگران و همه انسانهایی که سریعاً می‌باشند خود را سیر کنند، زمانی که از سر کار به خانه‌هایشان میرفندند، تا اطلاعیه‌های تبلیغی در مورد خانواده سلطنتی ژاپن و نحوه لباس پوشیدن و انواع لباس‌های ذرق و برق دار آنها، همه این رنگ و وارنگها در دیوارهای قطار نظرهای مرا مثل همیشه از متمنکز شدن به افکار خود مسدود کرده بود.

با نگاهی به اطراف، خیلی از مسافرین زن و مرد را دیدم که از فرط خستگی بیش از ۱۴ ساعت کار روزانه در حال چرت زدن بودند و عده‌ای را نیز می‌دیدم که مشغول ورق زدن مجلات فکاهی‌سکسی و یا بروشورهای تبلیغی برای مبل و مسائل خانه و یا مشغول خواندن روزنامه‌هایی بودند که خبر از قتل و جنایت و دزدی و غیره می‌دادند.

نظر خود را به آن بیاندازم تا بلکه بتوانم که متمنکزتر افکارم را با وجود هول دادنها یکی در صفحه بر من گذشت دوباره بازیابم دقایق زیادی طول کشید که بتوانم افکار خود را متمنکز کنم چرا که در هر گوش و کناری و هر نقطه‌ای از دیوارهای داخل قطار مملو از



بیشتر تولید کردن زیر فشار میگذاشتند. بخصوص بعد از گشاش درهای ژاپن به روی کشورهای قدرت آن زمان (کشور ژاپن تا سال ۱۸۵۶ به هیچ وجه رابطه‌ای اقتصادی سیاسی با هیچ کشوری نداشت و تنها بدون ارتباط با دنیای خارج امورات خود را میگذراند. البته بدون در نظر گرفتن اینکه پرتغالیها از ۴۰۰ سال پیش در سطح بسیار نازلی در بندر

بیکوهاما مکانی برای تجارت در دست داشتند. تا اینکه در این سال یعنی ۱۸۵۶ کشتیهای جنگی آمریکایی معروف به «کشتیهای سیاه» به زور توپخانهای خود و با بمباران بنادر ژاپن، دولتمردان آن زمان را مجبور به باز کردن بنادر و برقراری قراردادهای مابین دو کشور کردند تلاش سردمداران ژاپن، بعد از گشاش درهای خود به روی کشورهای دیگر این بود که در مقابل پیشرفت‌های نظامی اقتصادی غرب در آنزمان، بخصوص کشورهایی مانند آمریکا و کشورهای اروپایی همانند آلمان و فرانسه میباشستی به هر قیمت ممکن میین و کشور خود را به عظمت و قدرت بزرگی در آسیا رسانید.

در مقابله با این کشورهای ابر قدرت. به همین منظور در آن سالها ارسال افراد جهت فرآگیری و تحصیل علم و فنون اروپائی در دستور کار سردمداران ژاپنی قرار گرفت و افراد خود را بخصوص راهی آلمان و فرانسه کردند تا از این طریق فن نظامی و اقتصادی این کشورها را بدست آورند. برای مثال سیستم ارتش ژاپن زمانی شکل و نظم خود را گرفت که به سبک ارتش آلمان فرم و سازمانده داده شد و موقعی بود که آلمان و فرانسه در یک قرن پیش در جنگ بودند و دولتمردان ژاپن صبر کردند و منتظر شدند بینند که کدام طرف جنگ را پیروز میشود و آنوقت ارتش خود را به آن سبک سازماندهی دادند و آلمان از آن قرعه پیروز از آب در آمد. که هم اکنون نزدیک به یک قرن است که نظام ارتش ژاپن به سبک و شیوه ارتش آلمان طرح‌ریزی و سازمانده شده است، همچنین قانون اساسی ژاپن تماماً آینه کاملی از قانون اساسی زمان پروس آلمان میباشد، در آنزمان به مرور تسلط‌طلبی و کشور گشائی ژاپن به خاطر قدرت‌طلبیش نسبت به هطرزان اروپائی و آمریکایی خود به کشورهای همسایه ژاپن کشیده شد. بخشی از چین و شرق روسیه آنوقت به اشغال ژاپنیها در آمد. که در سال ۱۹۱۵ از طرف ژاپن اشغال شد. فیلیپین، تایلند و اندونزی به زیر سلطه ژاپن در آمدند. این اشغال‌گریها همراه با سختیرین مشقتها و قتل عامها، توسط ژاپنیها علیه ساکنین این مناطق بود که تا پایان جنگ دوم جهانی همچنان ادامه داشت. هدف ژاپن از این لشکرکشی و کشورگشایی، به گفته حکمرانان آن رهایی کشورهای آسیایی از دست ابرقدرت‌های

حرفهمایمان ادامه دادیم. در پی بحثها به این نتیجه رسیدم و این مسأله بیشتر برایم عینی شد که متأسفانه چگونه مردم میلیونی ژاپن اکاهانه از طرف سیستم حاکم بر آن، ناگاه و بی اطلاع از خیلی از مسائل و حقوق اجتماعی سیاسی خود بر حذر داشته و از آنها به مانند ماشینهای روندهای برای تولید هرچه بیشتر استفاده می‌کند و آنها را از خیلی مسائل داخلی و بین‌المللی بی‌اطلاع نگه می‌دارد.

با تمامی این قضایا که گفتم هنوز در قطار در انکار خود غوطه‌ور بودم که یک لحظه به یاد یوکویاما افتادم. دوستی که چند وقت پیش با او آشنا شدم. چرا که در قطار در بین مسافرین یک نفر را دیدم که خیلی شبیه به او بود. در این فکر بودم که نگاهی به مسافرین به خواب رفته در قطار انداختم مسافرین خواب رفته‌ای که تعداد آنها افزایش یافته بود. چرا که عده‌ای که قبلاً مشغول ورق زدن جراید بودند به صفحه خواب رفته‌ها پیوسته بودند.

از آقای یوکویاما گفتم. دوستی که هر روز صبح ساعت ۶ بوسیله قطار مسیر ۸۰ کیلومتری را تا جنوب توکیو طی کرده تا خود را سر موقع به یکی از کارگاههای نیسان رسانده. جایی که که او در آنجا مشغول بکار بود. به یاد او افتادم که چگونه ۶ صبح خانه را به قصد کار کردن ترک کرده و ساعت ۸ الی ۱۰ شب به خانه باز می‌گشت. با یک حساب سر انگشتی که انجام دادم دیدم که هر روز او بطور میانگین ۱۶ ساعت مشغول کار کردن است، کاری که نزدیک ۲۰ سال در حال گذراندن آن می‌باشد.

کاری که قدرت هر فکر و اندیشه خارج از محیط کار را از او گرفته بود، کاری که او را ناتوان از هر آکاهی نسبت به مسائل اجتماعی جامعه‌اش کرده بود. مطمئن بودم تمامی کسانی که از زن و مرد در قطار بودند و شمار آنها از هزار نفر فراتر می‌رفت، بدون استثناء حالت و شرایط کاری آقای یوکویاما را داشتند. همه از فرط خستگی کار طاقت فرسا در کارگاهها، کارخانها، بانکها، فروشگاهها، ساعتی را هم که در قطار بودند غنیمت شمرده و فوراً خود را به خواب می‌زنند.

این سیاستی که امروز دولتمردان ژاپن برسر مردم خود می‌آورند و جسم و روح انسانها را در این کشور مرضی و درمانه کرده است قدرت فکر کردن را نه تنها از آقای یوکویاما بلکه از تک‌تک انسانهای روی این جزیره گرفته بود.

کرد. در طی گپ زدن با آنها به افکار غرق شده این انسانها در مورد مسایلی پی بردم، چیزی که مدت‌ها قبل نیز در مورد خیلی از ژاپنی‌ها پی برده و برایم مسجل شده بود. افکار که برای هرچه بیشتر مصرف کردن و مصرف‌گرایی، افکاری که غوطه‌ور در تجملات و تزئینات، افکاری که غوطه‌ور بود در موج تبلیغات رسانه‌های گروهی، مجلات و تلویزیون، افکاری که چیزی دیگر در مغز نداشتند به جز اندیشیدن به موزیک اروپایی، لباس و مد آمریکایی و اروپایی، افکاری که تنها قصرها، موزه‌ها و عمارتها اتریش، آلمان و فرانسه را شنیده بودند. افکاری که با وجود شباhtش به جوامع غربی، می‌توانیم بگوییم تنها و تنها مختص جامع ژاپن بوده و نمونه آن در دیگر نقاط کره زمین را بسختی می‌توان یافت.

یکبار از عده‌ای از آنها پرسیدم که در باره ایران چه میدانند. در جواب گفتن زمانیکه نام ایران را بشنوند به یاد گرما، خشکی و صحرای افتد، چرا که ایران به گفته آنها صحرای زیادی دارد. از آنها در مورد آن کشور خواهند کرد. که چه فکری در مورد آن کشور خواهند کرد. جواب دادند: آبجو، فوتیال، اتومبیل و سوسيس! در محیط جگرکی که بودیم فقط و فقط تیپ مردهای ژاپنی را از افراد جوان گرفته تا افراد مسن می‌دیدی که اکثر آنها با فارغ شدن از کار بیش از ۱۴ ساعت در روز فوراً روانه رستورانها و کافه‌تریاها شده تا به اتفاق همکارها و دوستان خود غذایی خورده و در کنار آن آبجو و

نوشیدنیهای الکلی را صرف کرده تا بلکه برای خلاص شدن از خستگیهای مفرط کار، مست کرده و سپس در نیمه های شب خود را روانه خانه کنند. خانه‌ای که بچه‌ها و مادر خانواده برایشان این شرایط عادی گشته و طبق سنتها و رسومات ژاپنی همسر همیشه در انتظار، زمانی که مرد به خانه می‌آید کفش و لباس را از تن مرد تازه رسیده در آورده و حتی کفش جلوی پای وی را نیز جفت می‌کند.

در حول و حوش گفتگوهایمان در جگرکی بودیم که یک لحظه صاحب مغازه به ما تذکر داد که می‌بایستی آنجا را ترک بکنیم چرا که مدت زمان نشستن ما بیشتر از حد معمول شده بود و می‌بایستی برای مشتریهای جدیدی که در بیرون انتظار می‌کشیدند جا خالی می‌کردیم. ما نیز سریعاً با پرداخت صورت حساب آنجا را ترک کردیم و در کوچه‌ها و خیابانهای اطراف به راهمان ادامه دادیم.

در حین عبور از کوچه و خیابانهای شینجوکوی توکیو که از آن گذر میکردیم یک آن مرا به یاد جو و فضای مغازه‌های کوچه برلن و لاله‌زار زمان "شاه" انداخت. بخارتر ناتمام ماندن گفتگوهایمان و ترک غیرمنتظره جگرکی، در بین راه به



طبقه در مقابل طبقه

۲۰۰ تن از کارگران اخراجی در آبادان مقابل فرمانداری دست به اعتراض زدند.

کارگران چیز کرج در اعتراض به تأخیر در پرداخت دستمزدهایشان در مقابل شورای تامین استانداری این شهر دست به تظاهرات زدند. اداره اطلاعات کرج ۳۲ نفر را بعنوان مجرکین اعتضاب شناسائی و تهدید به دستگیری کرد. سازمان در این رابطه اطلاعیه‌ای در حمایت از کارگران صادر کرد. کارگران نانونای در مقابل اتحادیه نانونایان تجمع کرده و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند.

۱۲۰۰ نفر از کارگران صنایع نفت در آبادان از کار اخراج شدند، سازمان ضمن صدور اطلاعیه‌ای اخراج کارگران را محکوم و او خواسته‌ای به حق آنها حمایت نمود.

کارگران فرش مازندران به اخراجها و بازخریدها اعتراض کردند.

کارگران شیشه همدان در اعتراض به شرایط بد محيط کار دست به اعتراض زدند.

در شفارود و رضوانشهر صیادان دست به اعتضاب تظاهراتی زدند و در مقابل با نیروهای سرکوبگر، پایگاه نیروی حراست را درهم کوییند. در این درگیریها تعدادی از کارگران دستگیر شدند، در این رابطه اطلاعیه‌ای از سوی سازمان صادر شد و از مبارزات کارگران حمایت بعمل آمد.

مردم به همراه خانواده دستگیر شدگان در جریان اعتضاب صیادان در مقابل ژنرال مری اجتماع کرد و خواستار آزادی کارگران دستگیر شده شدند. کارگران چیزی از سازی بهشتر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه دست به اعتراض و اعتضاب زدند.

کارگران فرش اکباتان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه دست به اعتراض و اعتضاب زدند. کارگان فرمیکای گیلان در پی عدم دریافت بموع در دستمزدها دست از کار کشیدند و تحصن نمودند. ۴۰ نفر از کارگران شهرداری شفارود در اعتراض به وضعیت نایابیدار خود دست به اعتراض زدند.

غ

هر کارگر و زحمتکش ایران در زندگی روزمره خود وقتی تاکثیر می‌گردد از حقوق و سطح معیشت خود در مقابل تعریض ملاوم استمرار گران دفاع کند به آشکارترین وجهی خود را در مقابل دستگاه جیر و ستم و سرکوبی می‌پلید که به لینئولوژی اسلامی ملیس شده است و در می‌پلید که نظام سرمایه داری ایران، دستگاه دولت و تمام ضمائم آن ارگان سیاست و عمل یقا و بازتوالید نظام موجودند.

جهانی که در دست دارند وارد نشود و بتوانند قدرت اقتصادی خود را، حال که جنگ نمی‌تواند به کرسی رساند، از طریق تسلط بر بازار جهانی اعمال کنند.

ناگفته نیست که در خیلی از مؤسسات تولیدی، فروشگاهها، مغازه‌ها و شرکتها روزهای شنبه و یکشنبه جزو ایام کار محسوب می‌شود و تعطیلی در این روزها اصولاً معنی و مفهومی ندارد. با احتساب در آوردن این مسأله، بایستی گفت که انسانها در ژاپن بیش از ۹۰ ساعت کار در هفته دارند، با بر شمردن این قضیه هم که عملاً در سال بیشتر از ۵ روز تعطیلی از مستولین و کارفرمایان خوب‌بdest نمی‌آورند، می‌باشیم با رقم زدن و مشاهده تعامی قضایا در ژاپن، این کشور را جزو مدرترین و بزرگترین اردوگاههای کار در دنیا بنامیم. اردوگاهی بزرگی از کار که برای چرخاندن مشینهای عظیم خود، شرایط جنگی را برای انسانهای که آنها را به سربازانی تبدیل کرده که فقط می‌باشیست کار کند، بوجود آورده. سربازانی که دهها سال است که در حال جنگ هستند، جنگی که آنها را ناتوان، خسته و بی‌روحیه از همه چیز کرده است. جنگی که در ظاهر وجود ندارد، اما عملاً در اینجا در حال حرکت است. این تصاویر و واقعیت‌ها که همگی مرا در طی یکساعت و ربیعی که در قطار بودم به خود مشغول کرده بود خیلی نتایج را بدست من داد و کلی مسایلی را برای من روشنتر نمود. یکساعت و ربیعی که همانند یکساعت و ربیعی دیگر بدون شک خیلی از حقایق را برایم مسجل خواهند کرد. حقایقی که انتهای آنها سر دراز دارد و متأسفانه نشان میدهد که چگونه می‌لینه انسان در روی این جزیره اسیر و گرفتار شده‌اند.

انسانهایی که برای آنها از صمیم قلب آرزوی رهایی از این بزرگترین قفس روی زمین را دارم. رفقا!

**اطلاعیه‌ها و تراکت‌های
فادیان کمونیست را تکثیر
و بدست کارگران برسانید
در معابر عمومی نصب کنید
و در مکانهای مناسب بنویسید**

اتحاد فدائیان کمونیست

نظیر انگلیس، آمریکا و فرانسه و... بود و ژاپن می‌باشیست قدرت خود را بر آسیا اعمال کند نه کشورهای غربی که دور از مناطق آسیایی هستند. چرا که قدرت‌هایی نظیر کشورهای فوق و خیلی از کشورهای اروپا، افریقا و نقاط دیگر را در دست دارند و ژاپن هم در این بین

می‌باشی آسیا را به زیرکنترل خود درآورد این سیاست کشورگشایی ژاپن بعد از شکست نظامی آن در جنگ دوم جهانی توسط آمریکا، بکلی از بین رفت. چرا که با اشغال ژاپن توسط ایالات متحده آمریکا کلیه مناسبات نظامی و خیلی از مناسبات اقتصادی ژاپن بدست و به تصمیم‌گیری آمریکا انجام گرفت.

تصمیم‌گیریهایی که تا امروز هنوز در خیلی موارد ادامه دارد.

در حقیقت ژاپن شکست فضاحت‌بار خود را در جنگ بخارط سیاست جنگ‌افروزی و تسلط‌طلبیش پذیرفت. اما این سیاست توسعه‌طلبی به شیوه دیگری - بوسیله بدست گرفتن بازار اقتصادی جهانی در دست خود تا امروز در تمامی نقاط دنیا توسط ژاپن ادامه دارد.

دولتمردان ژاپن برای پیشبرد نیات خود و برای هر چه بیشتر در دست گرفتن بازار جهانی، طبیعی است احتیاج به چرخاندن این نظم در دست داشته و دارند و آن بدون به اجیر در آوردن و به زنجیر کشیدن مردم داخل کشور خود، هیچگاه میسر نبوده است. برای همین است که به بیانه اینکه می‌باشیست دوباره ابر قدرت باشیم و مجدداً روی پای خود بایستیم و دوباره بزرگ و نمونه جهان شویم. سالمه است که با وجود پایان یافتن جنگ جهانی دوم، با وجودی که در ژاپن جنگی وجود ندارد، اما مردم می‌لینونی این کشور به شیوه زمان جنگ برای به حرکت در آوردن و چرخش اقتصاد به فجیع‌ترین وجه و پیشرفت‌ترین شیوه‌های استثمار در حال جنگ نگهداشت شده‌اند و به کار بیش از ۱۶ ساعت در روز کشیده می‌شوند تا بدین وسیله و تکنیک بیشتر را در دست داشته و به دست گرفته و به هر قیمت ممکن و در هر شرایط کنند بدون اینکه برای آنها سرم باشد که با چه کشور و یا با چه حکومتی روابط اقتصادی دارند برای آنها سرم فقط و فقط تولید و ارسال کالاهای به نقاط مختلف دنیا می‌باشد و بس. به همین خاطر می‌باشیست مردم در حقیرترین شرایط آگاهی و کمبود اطلاعات قرار گیرند، به همین خاطر می‌باشیست مردم را در سانسور با رنگ و لعاب فریبینده قرار داد و به همین دلیل می‌باشیست چنان بکار کشاندن و به مسخ کشیدن مردم با بیش از ۱۶ ساعت در روز چنان به استثمار کشاند تا بوسیله این روشهای لطمehای به بازار

مصاحبه رادیو پندار در استکهلم سوئد

با رفیق بیانی از اعضای شورای مرکزی

متن این مصاحبه توسط یکی از رفقای سازمان در استکهلم پیاده شده و در اختیار نشریه گذاشته شده است.

بازی میکردن. آنها یکه گویا تفسیرهای دیگری از اسلام داشتند. این گروه بعدها در جبهه ملی متعدد شدند.

به هر صورت جنبش این دوره نیز بدليل سازش بورژوازی و روحانیت به شکست انجامید و قدرت بار دیگر در دست شاه که تحت حمایت آمریکا بود تمکن یافت. توجه داشته باشد که در تمام تحولات روحانیت بطور فعال و با هدف به شکست کشاندن جنبش‌های دمکراتیک شرکت داشته است. تحول دیگری که نقش مهمی در تقویت روحانیت در صحنه سیاسی کشور داشت، اصلاحات ارضی و رفرم برای استقرار کامل نظام سرمایه داری بود. با پیاده شدن مراحل مختلف قانون اصلاحات ارضی که رفرمی برای مدنیزه کردن جامعه از بالا بود، به یکباره صدھا هزار دهقان از روستاها کنده شدند و روانه بازار کار در شهرها شدند. بازاری که عملأً توان جذب آنها را نداشت.

اینها البته به میل خود روستاهاي آبا و اجدادی خود را ترک نکرده بودند و یا شخصاً در یک انقلاب زنجیرهای اسارت زمینداران و فتوالیسم را نگشوده بودند که به امکانات و آگاهی ملزم آشنا شوند بلکه بالاجبار و در نتیجه ورشکستگی و نبود کار رو به شهرها گذاشته بودند. مشخصه این گروه همان حفظ افکار و فرهنگ و باورهای روستایی بود. در کنار اینها نیز اشار سرمایه داران تازه بدوران رسیده و تکنولوگیها و وابستگان به بوروکراسی بودند که از یکطرف بلحاظ شرایط جدید زندگی از مردم جدا میشدند و از طرف دیگر توان تغییرات و پذیرش سریع باورها و فرهنگ غربی را نداشتند.

معهذا اجمالاً می‌توان گفت که در مقابل دستگاه سلطنت بورژوازی تازه بدوران رسیده و ملاکین بورژوا شده توده عظیم مردمی بودند که از این خان یغماً چیزی نصیباً نشده بود کارگران، دهقانان، کسبه جزء، توده عظیم تحصیلکردگانی که از همین خانواده‌ها برخی خاستند و بازار کار قادر به

پشتونه جنبش‌های داخلی همچون جنبش تباکو بود. ناسازگاری روحانیون و متجمدین با مطرح شدن متمم قانون اساسی شروع شد. یعنی در اصل با ناسازگاری قوانین اسلام با روح ترقیخواهی نمایان شد و بخش بزرگی از روحانیون صاحب نفوذ از در مخالفت با مشروطه برخاستند و در مقابله با آن با دربار و ملاکین متعدد شده و جبهه وسیعی را تشکیل دادند. به هر حال جنبش مشروعه یعنی امکان پیاده شدن قوانین اسلام در آنzman و در آن مقطع بدایل مختلف همچون قوی بودن جنبش سویاً

دمکراتیک و ترقیخواهی و تجدددلیلی از یک سو و عملکرد تضادهای دول سه گانه روس، انگلیس و عثمانی و نیز تأثیر انقلاب بورژوا دمکراتیک ۱۹۰۵ روسيه به شکست انجامید. اما این به معنی پیروز شدن جنبش

ترقی و تکامل خود را بطور آزاد طی نکرد. بورژوازی محافظه کار ایران در مقابله با تعمیق رادیکال جنبش مشروطه با روحانیون و ملاکین و دربار علیه رهبران انقلابی مشروطه متعدد شدند. این اتحاد بنویه خود باعث تقویت نفوذ روحانیون بر دستگاههای دولتی شد.

با روی کار آمدن رضاخان روحانیت بتدریج از حوزه‌های قانونگذاری کار گذاشته شد. ولی اینبار نیز جامعه آنگونه که

مشروطه خواهان انقلابی دوره اول میخواستند، پیش نرفت و بار دیگر همه اختیارات در قدرت متمرکز دولتی تحت فرمان شاه قرار گرفت.

با باز شدن فضای سیاسی دهه ۲۰ و تشدید تحولات اجتماعی در این دوره تجربیات مشروطیت بار دیگر تکرار شد. نمایندگان بورژوازی در مقابل جنبش توده ای کارگری و شعارهای آزادیخواهانه رادیکال در لحظات حساس با رهبران مذهبی شیعه نظری کشانی متعدد شدند. علاوه بر آن آخرندهای مکلابی نیز بعنوان شخصیت‌های بارز سیاسی نقش

با سلام خدمت شما و شنوندگان شما برای پاسخگویی به سوال شما و توضیح زمینه‌ها و علل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی روی کار آمدن جمهوری اسلامی باید در مرحله اول به نقش تاریخی روحانیت در تحولات ایران اشاره کرد که متأسفانه در این فرصت کوتاه غیرممکن است که به تمام علل و عوامل تاریخی اقتصادی و فرهنگی لائق صد سال گذشته ایران که منجر به روی کار آمدن جمهوری اسلامی شد پرداخت.

اما ابتدا حضور شما عرض شود که علل عینی و ذهنی قیام شکوهمندی همچون قیام بهمن را نباید بصورت مکانیکی با عوامل سر کار آمدن جمهوری اسلامی یکی دانست چرا که همین قیام وسیع توده‌ای در شرایط مناسب سیاسی دیگر و با رهبریت دیگری می‌توانست به نتیجه بسیار مطلوب تری بیانجامد.

به هر حال توضیح روی کار آمدن جمهوری اسلامی را نمی‌توان بدون توضیح مختص درباره ریشه تحولات در ایران خصوصاً در انقلاب مشروطیت پیش برد.

میدانید که انقلاب بورژوا دمکراتیک ایران معروف به انقلاب مشروطیت بر زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن دوره و تحت تأثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسيه شکل گرفت. این انقلاب توسط دو گروه عمدۀ متجمدین و روحانیون و رهبران شیعه رهبری و هدایت می‌شد. خواست عدالتخواهانه در برابر استبداد قاجار و درک مبهم را متعدد کرده بود. متجمدین و روحانیون در اصل دو گروه متفاوت بودند، متجمدین از تحولات بورژوا دمکراتیک غرب و بویژه انقلاب فرانسه الهام می‌گرفتند و درک روشی از مشروطیت و قوانین و ساختار منطبق با آن داشتند و از تضادهای دول روس انگلیس و عثمانی استفاده می‌کردند.

نقشه قوت رهبران شیعه زمینه‌های تاریخی و فرهنگی آنها در میان توده‌های مردم و



طبقه در مقابل طبقه

۳۰۰ نفر از کارگران بازنیسته در اصفهان در اعتراض به واگذاری امکانات به ارگانهای سرکوب در مقابل استانداری به تظاهرات برخاستند. کارگران آجرسازی اصفهان در اعتراض به تعویق افتادن پرداخت دستمزدانشان به اعتراض برخاستند.

۱۵۰ نفر از کارگران کاشان در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کرده و خواستار رسیدگی به مطالباتشان شدند در این رابطه اطلاعیه‌ای از سوی سازمان در حمایت از مبارزات کارگران صادر گردید. کارگران ماشینسازی زایندمرود در اعتراض به اخراجها و عدم پرداخت دستمزدها اعتضاب کردند.

۲۰۰ نفر از کارگران کارخانه نساجی قائمشهر در اعتراض به تعویق افتادن پرداخت دستمزدهایشان دست به تحصیزده و مسئولین کارخانه را به گروگان گرفتند.

در این رابطه اطلاعیه‌ای از سوی سازمان صادر وaz بسازرات کارگران حمایت بعمل آمد.

کارگران لوله اهواز نسبت به عدم پرداخت حقوق معوقه خود دست از کار کشیدند. * اهالی زحمتکش روستاهای اطراف بابل با شش هزار سکنه در اعتراض به تخلیه زبالهای خطروانک در اطراف روستاهای دست به تظاهرات زدند، اهالی دارکولا، سیرکولا، و چهرهکولا که با هجوم مأموران انتظامی مواجه شدند به ستون نظامی حمله کرده در مقابل سرکوب به مقاومت ادامه دادند در این درگیریها چهار نفر جان خود را از دست داده و تعداد ۱۵۰ نفر دستگیر شدند.

کارگران پالایشگاه آبادان در اعتراض به اخراجها دسته جمعی دست به اعتراض زدند بیش از ۱۳۰۰ نفر در این پالایشگاه در حالت بلا تکلیفی به سر می‌برند.

در تظاهرات مردم جاجرم بیش از دوهزار نفر دستگیر و در استادیوم ورزشی شهر مورد بازجوئی و بازخواست قرار گرفتند.

۴۰۰ نفر از کارگران مبلیران بخاطر تعویق در پرداخت دستمزدها دست به اعتضاب زدند. کارگران صنایع دفاع درود بخاطر اخراج ۸۰ نفر دست به اعتراض زدند.

کارخانه چیت بهتر از اول بهمن به مدت سه ماه تعطیل اعلام شد.

۳۰۰ نفر از کارمندان بخاطر سه ماه تعویق در پرداخت حقوق شان در مقابل وزارت کار دست به اعتراض زدند. کارگران پارسیلوون خرم آباد بدلیل تعویق در پرداخت دستمزدها دست به اعتضاب زدند.

غ

دلایل مهم آن است. با حذف این نیروها جناح خمینی و رادیکالیزم ارجاعی آن تقویت شد.

مسئله دیگری که به روی کار آمدن خمینی کمک کرد که رهبریت جنبش را کسب کند شرایط بین المللی موجود بود که بر خلاف دوران مشروطیت که تضاد دول امپریالیستی، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و قوی بودن جنبش سوسیال دمکراسی مانع پیروزی

مشروعه خواهان شد، اینبار دول امپریالیستی به اتفاق مصمم بودند که برای جلوگیری از تعمیق جنبش و بویژه جلوگیری از احتمال خطر گسترش دامنه نفوذ شوروی به سر کار آمدن جمهوری اسلامی کمک کنند. قضیه کنفرانس گوادلوب دلیل بارز این مدعای است.

بدین ترتیب عوامل عینی و ذهنی و بین المللی برای روی کار آمدن خمینی آماده شد و در این میان نبود برنامه روشن و استراتژی معین جنبش چپ نیز در روی کار آمدن خمینی نقش ایفا کرد. چنین بود که جمهوری اسلامی با تمام مواضع و کارکرد ارجاعی خود استقرار یافت و بیست سال است که بر جامعه ما حکومت می‌کند.

بنظر ما وظیفه تاریخی خمینی نه تنها پیاده کردن ایده‌های مشروعه خواهان و شیخ فضل الله ها بود، بلکه در عین حال جلوگیری از تعمیق جنبش و سرکوب جنبش‌های رادیکال کارگری و توده‌های زحمتکش و جنبش‌های ترقی خواه است که در مقطع قیام بهمن کل نظام سرمایه داری و دیکتاتوری را تهدید می‌کرد.

از دستاوردهای جمهوری اسلامی بطور خلاصه میتوان به دستاوردهای جمهوری اسلامی برای بورژوازی ایران اشاره کرد. این رژیم با تقدیم اتفاقیون روش‌نگران و رهبران

جنبهای کارگری و توده‌ای و آواره کردن میلیونها نفر از آنها زمینه چنان چهاری را برای بورژوازی ایران فراهم کرد که در تاریخ ایران کم نظری است. در این بیست سال

خفقان و سرکوب طبقه سرمایه دار ایران با دستی باز هر آنچه خواسته را عملی کرده است. امروزه تمام ثروت جامعه در دست تعداد قلیلی سرمایه دار است در حالیکه توده‌های عظیم مردم روزبیروز در قعر فقر و بدختی و تشدید ستم و استثمار و بی حقوقی بسر میبرند. در ایران جمهوری اسلامی

بی حقوقی زنان، سرکوب آزادیهای سیاسی و مدنی، ستم به اقلیتهای ملی و مذهبی و سرکوب جنبش کارگری، تبعید، زندان و اعدام نیروهای سیاسی متفرقی و چپ هیچ ضرر و زیانی به نحوه غارتکری سرمایه داران نرسانده است.

جذب آنها نبود، حاشیه نشینان و خلاصه کلام اینوهی که هنوز تفکیک آنچنانی در میان آنها صورت نگرفته بود. این انبوه تمام مشکلات خود را نزد شاه و آمریکا میدید.

همین توده ناهمگون زمینه‌های یک جنبش عموم خلقی را شکل داد. این جنبش عموم خلقی که کارگر، دهقان، حاشیه نشین بیکار، روش‌نگران طبقات متوسط، روش‌نگران چپ، مذهبی و غیرمذهبی را در بر می‌گرفت، در شکل سیاسی خود علاوه بر جریانات و احزاب قدیمی موجب پدید آمدن جریانات جدیدی شد که زیر چتر سوسیالیسم و تفسیری از اسلام علیه شاه و امپریالیسم آمریکا مبارزه میکردند، نمونه این نیروها سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران بود.

در این میان روحانیت تحت رهبری خمینی نیز بود که بلحاظ فکری از همان مشروعه خواهان دوران مشروطیت بودند و علاوه بر مواضع بغاوت ارجاعی و عقب مانده بعلت ضدیت آشکار با شاه و اصلاحات ارضی او و مخالفت با آمریکا توانسته بود، شورش ۱۵ خرداد ۴۲ را سازمان بدده، این جریان در مدت تبعید خمینی نیز از طریق سلسه مراتب روحانیت و با استفاده از سازمانیابی سنتی و در ارتباط نزدیک با بورژوازی تجاری (بازاریان) که خود نیز با اصلاحات در ساختار بازارگانی و صنعتی شدن جامعه مخالف بود با انتشار اطلاعیه‌ها و رساندن نوارهای سخنرانی و غیره بخش مهمی از مردم را تحت تأثیر خود قرار داده بود. مخالفت قاطع این گروه با شاه و آمریکا برگ امتیازی بود برای این جریان نسبت به جریانات سازشکاری که هنوز از طرح شعارهای مستقیم علیه شاه و آمریکا هراس داشتند. در این میان تنها رادیکالیزم سازمانهایی همچون چریکهای فدایی و مجاهدین بود که رادیکالیزم ارجاعی خمینی را تضعیف می‌کرد.

همزمان با کاهش بهای نفت و بحرانهای اقتصادی آن دوران تعدادی از اشار طرفدار شاه نیز به سمت اپوزیسیون رانده شدند که خود به زمینه‌های جنبش عموم خلقی وسعت بیشتری میداد. با شدت کرفن بحران و احساس خطر کردن از وسعت جنبش شاه دست به قلع و قمع کردن نیروهای رادیکال جنبش همچون چریکهای فدایی و مجاهدین زد که در نتیجه باعث حذف این نیروها و حذف خطر قدرت‌گیری این نیروها در جریان پیشرفت جنبش شد. البته این تنها توضیح دهنده دلایل ناکامی این نیروها از بدست گرفتن رهبری جنبش نیست اما یکی از



گرامی باد اول ماه مه ۱۱۱ اردیبهشت) روز تجلی همبستگی کارگران سراسر جهان!

۲۰۰۰ نفر از کارکنان فرهنگی هنری بدليل دریافت نکردن حقوق دست به اعتراض زدند کارکنان اداره کل فرهنگ زنجان بدليل تعویق دوماه در پرداخت حقوق خود دست به اعتراض زدند. کارکنان برق منطقه‌ای ۵ و ۶ آبادان دست به اعتراض زدند و خوستار پرداخت حقوق معوقه خود شدند.

سه هزار مغازه دار جزیه بخاطر افزایش مالیات دست به اعتراض زدند.

ساکنین شهرک راه‌آهن در اعتراض به عدم امکانات در محل دست به تجمع اعتراضی زدند آجر عالی اصفهان - کارگران این کارخانه بدليل چهار ماه تعویق در پرداخت حقوق در مقابل خانه کارگر دست به اجتماع اعتراضی زدند.

۱۷۰ نفر از کارگران خانه‌سازی کرمان بدليل تعویق در پرداخت دستمزدها دست به اعتراض زدند. کارگران نساجی کرمان بار دیگر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزايا دست به اجتماع اعتراضی زدند.

کارگران نورد اهواز در اعتراض به اخراج‌ها و بلاطکلیفی تعدادی از کارگران نامه اعتراضی نوشته‌اند. ماشین‌سازی تبریز، مدیریت در هراس از اعتراض کارگران، با دادن وعده و عید لیست اخراج‌ها را فعلاً متوقف کرده است.

کارگران آجر و رامین خوستار پرداخت مزايا و افزایش حق ایاب و ذهاب شدند.

کارگران آریا دیزل پارس کرج بخاطر ۴ ماه تعویق در پرداخت حقوق‌شان دست به اعتراض زدند. اطلاعیه حمایتی از سوی سازمان صادر و از مبارزات کارگران حمایت شد.

۳۰۰ نفر از کارگران و کارمندان بازنیشه کاشان نسبت به فروش بیمارستان تامین اجتماعی که از دسترنج کارگران بنا شده، دست به اعتراض زدند. در این رابطه اطلاعیه‌ای از سوی سازمان منتشر و از خواست کارگران بازنیشه حمایت بعمل آمد. در درگیری بین کارگران و مامورین حراست رژیم در نورد اهواز دو نفر از کارگران دستگیر شدند، با مقاومت بقیه کارگران، کارگران دستگیر شده آزاد شدند.

هر کلگر و زحمتکش ایران در زندگی روزمره خود وقی ناگیری می‌گردد از حقوق و سطح معیشت خود در مقابل تعریض ملائم استئمارگران دفاع کند به آشکارترین وجهی خود را در مقابل دستگاه جبر و ستم و سرکوبی می‌باید که به ایشان اسلامی ملیس شده است و در می‌باید که نظام سرمایه داری ایران، دستگاه دولت و تمام ضمایم آن ارگان سیاست و عمل بقا و بازتوالید نظم موجودند.

فدائیان کمونیست فرا رسیدن اول ماه را به همه کارگران ایران و جهان شادباش می‌گویند کارگران مبارز
برگزاری جشن بزرگ کارگران (اول ماه مه) وارد یکصد و سیزدهمین سال خود می‌شود. یکصد و سیزده سال قبل در چین روزی تظاهرات مسالمات آمیز کارگران شیکاگو بخاره هشت ساعت کار در روز و حق تشکیل اتحادیه‌های مستقل، توسط پلیس به خون کشیده شد و رهبران آنها در دادگاه‌های فرمایشی نظام سرمایه‌داری اوخر قرن نوزدهم به مرگ محکوم شده و بدار آویخته شدند.

دو سال بعد در کنگره جهانی کارگران در پاریس اول ماه مه بعنوان روز تطبی همبستگی کارگران سراسر جهان نامگذاری شد و از آن تاریخ تاکنون، هر ساله در این روز میلیونها کارگر در سراسر جهان، فارغ از رنگ و نژاد، ملیت و مذهب دست از کار می‌کشند و با دست زدن به تظاهرات، اجتماعات و اعتصابات اراده واحد خود را در برابر نظام سرمایه‌داری به نمایش می‌گذارند.

امسال در آستانه قرن ییست و یکم در شرایطی این روز بزرگ را جشن می‌گیریم که اصلاحات ساختاری نظام سرمایه‌داری برای تضمین اینستانت سرمایه و خروج از بحران دامنگیریش در اقصی نقاط جهان جز گسترش فقر و فلاکت افزایش بیکاری و نابودی دستاوردهای جنبش کارگری و رفاه اجتماعی تیجه‌ای در بر نداشته است. علاوه بر آن تشدید بحران نظام سرمایه‌داری به جنگهای منطقه‌ای و مطی در گوش و کنار جهان دامن زده، میلیونها نفر آواره شده‌اند و هر روز صدها نفر در شعله‌های آتش جنگهایی که بخاطر آزمندی سرمایه‌داران بربپا می‌شوند، می‌سوزند.

در چین فضایی است که تعرض گسترده صاحبان زور و سرمایه به سطح معیشت کارگران، توبیخ و سرکوب مبارزات به حق آنان ابعادی گسترده می‌یابد و کارگران را به لزوم اتحاد، گسترش مبارزه و مقابله با تعرض سرمایه در سطح جهان متقادع می‌سازد.

سال گذشته همزمان با گسترش مبارزات کارگران در سراسر جهان، کارگران ایران نیز در تقابل با تعرض سرمایه‌داران و دولتشان به نحو گسترده‌ای دست به مبارزه زدند. طبق بررسی‌های بعمل آمده جنبش اعتصابی کارگران در سال گذشته از لحاظ تعداد و گسترده‌گی در ایران بسیار بوده و پیشاپیش جنبش سایر اقوام اجتماعی کام برداشته است.

روشن است که این مبارزات تنها با وحدت تشکل و یکپارچگی صفووف کارگران و کسب حمایت بین‌المللی منجر به نتیجه مطلوب خواهد شد.

جشن اول ماه مه امسال را به تشدید مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری، علیه جمهوری اسلامی ایران تبدیل کنیم و برای رسیدن به خواسته‌ای بر حق خود، نظیر حق تشکل، اعتصاب، تظاهرات، بیان و سایر مطالبات خود متحد شویم. اتحاد فدائیان کمونیست، یکصد و سیزدهمین سالگرد اول ماه مه را به کارگران جهان شادباش می‌گوید و از کارگران سراسر ایران دعوت می‌کند تا دست از کار کشیده و با انجام تظاهرات، راهپیمایی و برگزاری میتینگ به مقابله با نظام استئمارگرانه حاکم بر کشور پردازند و مردم را به حمایت از مطالبات خود و تشدید مبارزه علیه ستم و استثمار و زور و سرکوب فراخوانند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
هیات اجرایی شورای مرکزی اتحاد فدائیان کمونیست
بیست فروردین ماه ۱۳۷۸**



گزارش پنجم شورای مرکزی اتحاد فدائیان کمونیست.

جنبش‌های اعتراضی و با ارائه برنامه و شعارها و تاکتیک‌های درست سیر مبارزه را روشن کند، یکی از مشکلات و ضعفهای عظیم راه رهای طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه از نظام استثمارگرانه و ستمگرانه حاکم است که وظیفه هر کمونیست و عضیم پیروزی بر ارتقای حاکم کوشش کند. در فقدان آگاهی لازم کارگران و توده‌های زحمتکش مردم به منافع خود و در شرایط پراکنده و نبود برنامه‌ای روشن و استراتژی و تاکتیک‌ای دقیق پیروزی بر ارتقای حاکم و کسب آزادی و برابری میسر نخواهد شد.

وظایف عاجل ما در قبال وضعیت حاضر چیست؟

بر زمینه تحولات فوق روشن است که وظیفه همه نیروهای جنبش کمونیستی و کارگری رادیکال از یک سو شرکت در مبارزات کارگران، آگاه کردن آنان نسبت به منافع طبقاتی خود، روشن کردن ذهن آنان نسبت به مواضع و ادعاهای جناح‌های مختلف بورژوازی چه در قدرت و چه در اپوزیسیون جمهوری اسلامی کمک به متشكل شدن و متعدد شدن آنان حول برنامه و شعارهای منتج از خواستها مطالبات و مبارزات صنفی و سیاسی آنان است. از سوی دیگر سازماندهی اعتراضات تodemی علیه جنایات اخیر، شرکت در اعتراضات صنفی و سیاسی و حرکت‌های مستقل دانشجویان، نویسندهان و دیگر گروه‌های روشن‌فکری و تلاش جهت رادیکالیزه کردن آنها از طریق اتخاذ سیاستها، شعارها و تاکتیک‌های درست و مبتنی بر خواستهای عاجل آنها و در عین حال تبلیغ و ترویج سوسیالیسم و آلترناتیو شورایی در میان این جنبش‌هاست. روشن است که زمینه اصلی کار و فعالیت ما جنبش کارگریست. بنا بر این در شرایط بروز حوادثی نظری آنچه که در روزهای اخیر اتفاق افتاد، مباید با بسیج کارگران پیشو و اقدامات وسیع تبلیغی و سازمانگرانه را در دستور گذاشت. ضمن استفاده از موقعیت‌های بوجود آمده از نتیجه کشمکش‌های درون حکومت، کارگران و توده‌های زحمتکش مردم را از افتادن بدام شعارهای جناح‌بندیهای درون رژیم که خود را طرفدار حقوق مردم جا میزنند برحدز داشت و ضمن دفاع از خواستهای دموکراتیک، دمکراتیسم سر و دم بریده و ناپیگیر آنها را افشا نمود، تجربه

جزء و اشار حقوق‌بگیر و کم‌درآمد جامعه را با مشکلات اقتصادی لایتحلی مواجه ساخت، بدین ترتیب اگر تاکنون عمدتاً این طبقه کارگر بود که در دفاع از حق معیشت خود دست به اعتضابات و اعتراضات گسترده‌ای میزد. اینک اشار دیگر زحمتکشان نیز در دفاع از سطح معیشت خود به اعتراض بر می‌خیزند. شورش محلات، دهستان، دانشجویان مستقل وابسته به اشار زحمتکش جامعه، نمونه‌های بسیاری در این زمینه بدست میدهد.

بدین ترتیب دستگاه جهنمی جمهوری اسلامی که قصد داشت با ایجاد تحولاتی، هم از تبعات رسائی بین‌المللی و بیوژه نتایج دادگاه میکونوس بگذرد و روابط خود را با غرب سر و سامان دهد و هم با گرفتن مجدد قرض از بانکها و جلب سرمایه‌های خارجی مشکلات اقتصادی خود را حل و فصل نماید، با موج گسترده‌ای از اعتضابات و اعتراضات مواجه می‌شود. هرچند که عده این اعتضابات و اعتراضات تاکنون خصلتی تدافعی داشته است، اما برای همه بویژه رهبران رژیم از آفتاب نیمروز روشنتر است که این اعتضابات و مبارزات درصورت تداوم این وضعیت بحرانی بسیار زود می‌دهد، با بحران مواجه کرده و روز به روز به تشدید تضادها و گرسنگی‌تر شدن ساختارهای قدرت حاکمه کمک می‌کند. از تبعات لرزاننده بحران اقتصادی بر دستگاه عظیم دولتی که بگذریم، تاثیر ویران‌کننده آن بر طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، علام سیاسی بحران اقتصادی را بصورت اعتضابات، اعتراضات سیاسی، در جامعه و بیداری تدریجی مردم از یکسو و تشدید شکافهای درون رژیم از سوی دیگر نمایان می‌سازد. اگر چه تحولات کنترل تبدیل شوند و در پاسخ باین مسئله اساسی است که از یکسو شکاف در درون حاکمیت عمیق‌تر می‌گردد و از سوی دیگر اقدامات مایوسانه‌ای نظری قتل فروهرها، مختاریها و پویندها آنهم به شیوه‌ای دهشت‌افکن در دستور قرار می‌گیرند. اما غافل از اینکه این تشبیثات در شرایطی که بحران اقتصادی روزبروز شدت می‌یابد، قادر به مهار جنبش کارگری و توده‌ای نخواهد بود. بدین ترتیب علیرغم کشتار و فربی، گسترش مبارزات کارگران و توده‌های زحمتکش مردم کماکان ادامه خواهد یافت.

اما روشن است که هیچ رژیمی در شرایط فقدان آلترناتیوی که مبارزات مردم را متشكل کند و با برنامه‌ای منسجم مبارزات آنها را سمت و سود دهد، سرنگون نمی‌شود و در بهترین حالت مراجعت دیگری در درون و اطراف و اکناف نظام حاکم پیدا خواهد شد تا با طرح شعارهای عوام‌فریانه سکان مبارزات مردم را بدست گرفته و جنبش را از مسیر پیروزی منحرف کرده و به شکست و یأس بکشانند. اکنون فقدان یک جریان متشكل که در بحبوحه مبارزات روزمره مردم حاضر بوده و از طریق ارتقای آگاهی و کمک به سازمانیابی کارگر، بلکه بخش عظیمی از کشاورزان، کسبه



جلسات رفقا از نتایج تحقیقات و تزهای خود دفاع خواهند کرد و بعد از یک دوره تکمیل بحثها، کنفرانس تدارک کنگره با دعوت از سایر فعالین و صاحب‌نظران برگزار میگردد تا نتایج آخرین مباحث و تحقیقات در بندوهای مزبور ملحوظ گردد و بعد از انتشار آخرین طرح تکمیلی گنگره دوم فراخوانده میشود.

برگزاری سمینارها.

در این فاصله، در حد امکان باید در برگزاری سمینارهای مختلف با شرکت سازمانهای دیگر و بویژه افراد منفرد کوشش بعمل بیاید. این سمینارها با محوری کردن مباحث موجود در جهت ارائه رامحل مسایل و مشکلات جنبش کمونیستی و تأمین وحدت و انسجام آن و بویژه در حوزه استراتژی اتحادهای طبقاتی و مسائل اتحادهای چندگانه با اهداف مختلف میتواند همزمان مورد بحث و توافقات جدی قرار گیرد. در این رابطه خود رفقا باید در محل زندگی خود هم فعالیت و کوشش جدی را آغاز کنند.

بعلاوه پیشیبینی میشود از ماههای آینده رفقا در کشورها و شهرهای مختلف در این رابطه بحثهای خود را به سمینارهای علنی ارائه دهند.

به پیش در راه پیروزی
پلنوم سوم شورای مرکزی فدائیان کمونیست آذر
ماه ۱۳۷۷

تسليت

با کمال تاسف باخبر شدیم که بلافاصله چندروز بعد از درگذشت رفیق پدر (عباس فضیلت کلام) رفیق مادر زیرین نیز از میان ما رخت بربرسته است.

ما در گذشت رفیق مادر را که در دامنش فرزندانی همچون رفیق احمد را پروراند که قهرمانیها و اخلاق انقلابی او هنوز زیانزد مردم کارگر و زحمتکش جنوب تهران است به خانواده و دوستان و فدائیان انقلابی تسليت گفته و یاد و خاطره او را همیشه گرامی خواهیم داشت.

اتحاد فدائیان کمونیست

اساسنامه را که انتخاب کرده است، مطالعه و تحقیقات خود را آغاز میکند. در این تحقیقات، از آرشیوها و کتابخانهای موجود چه به فارسی و چه به زبانهای دیگر استفاده میشود و در صورت نیاز به منبعی که در دسترس نیست شورای مرکزی سعی خواهد کرد منابع مورد درخواست را تهیه و در اختیار رفقا قرار دهد. علاوه بر منابع مطالعاتی مباید، امکاناتی فراهم کرد تا از نظرات محققین و سایر صاحب‌نظران استفاده شود.

تذکر مهم اینکه مطالعه و مباحثه و تحقیق حول مفاد، بندها و فصول معین طرحهای پیشنهادی انجام میگیرد و نتایج آنها در اصلاح همان بند و یا فصل و ماده معنکس میگردد. بنابراین نتیجه مباحثات، مطالعات و تحقیقات مباید متوجه اثبات، اصلاح و یا نفى و جاییگزینی بند و یا ماده مربوطه باشد و چارچوب و ساختار طرحها را بر هم نزنند و پیوند منطقی آنها را از هم نکسلند. در جریان مباحثات، نشریه پیش منتشر خواهد شد و نیز صفحه‌ای در سایت سازمان در اینترنت و در سایر سایتها موجود برای انتشار نقطه‌نظرات و نتایج تحقیقات و مباحثه منتشر خواهد شد. بعد از یک دوره معین که بستگی به پیشرفت کارها و اعلام آمادگی رفقا دارد، سمینارها و کنفرانس‌های محلی برگزار میگردد تا نتایج کار در حضور جمعیت‌های وسیعتری به مباحثه گذاشته شوند و نظرات بصورت پخته‌تری تعمیق یابند. در این

گذشته و راه‌جوی وحدت و انسجام و نوسازی جنبش کمونیستی باشد. بنابراین ضرورت دارد با توجه و باندازه وسعت و شمول خود، بحثی باز، آزاد و با مشارکت تعداد بیشتری از کمونیستها عملی گردد تا برنامه‌ای نه روی کاغذ بلکه برنامه‌ای وحدت‌بخش و ارائه‌کننده رامحلهای عملی جنبش کارگری و آزادیخواهانه گردد. از این‌رو علاوه بر حوزه‌های تعیین شده باید تلاش کنیم تا نیروهای سایر احزاب و سازمانها و بویژه افراد منفرد کمونیست و علاقه‌مند را در مباحثات و تحقیقات شرکت دهیم و از محققین و صاحب‌نظران در تهیه تحقیقات و تکمیل ترازها سود جوئیم بعلاوه از طریق مصاحبه با رسانه‌های عمومی و محلی شرکت در پلیکهای سازمانهای سیاسی، گفتگو با صاحب‌نظران ایرانی و خارجی، مطالعات و تحقیقات خود را تکمیل کنیم. در رابطه با داخل کشور نیز باید تلاش مستمری برای رساندن مباحثت به محافل کارگران پیشرو و کمونیستها و همراهانگ کردن آن با خارج کشور امکانات لازم را فراهم سازیم. در اینباره به غیر از وظایف محوله باید از هر امکان مستقل استفاده کرد.

شیوه مطالعه تحقیق و اصلاح

همانطور که در بالا اشاره شد هر حوزه و یا زیرحوزه، فصل، بند و یا ماده‌ای از برنامه

عنوانی برخی از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های منتشره از سوی اتحاد فدائیان کمونیست

اطلاعیه به زبان انگلیسی در باره لزوم محاکمه دیکتاتور پینوشه نامه به سازمان ملل و مرکز حقوق بشر و حقوق دانان بین‌المللی در باره محاکمه پینوشه اطلاعیه بزبان آلمانی در باره لزوم ضرورت محاکمه پینوشه را محاکمه کنید، از کارگران و زحمتکشان افغانی مقیم ایران حمایت کنیم در گیریهای جناحی و جنگ قدرت در جمهوری اسلامی انتخاب محل اقامت و حق پناهندگی را از اوجلان سلب نکنید دستگیری اسلامی عبدالله اوجلان را محکوم می‌کنیم جمهوری اسلامی جنایت دیگری آفرید از مبارزات کارگران نساجی مازندران دفاع کنیم محمد پوینده و پیروز دوانی نیز بقتل رسیدند تسليت به خانواده قربانیان فاجعه آتش‌سوزی در یوت‌بوری پیرامون اطلاعیه وزارت کشور از کانون مبارز صنایع نفت دفاع کنیم

**کارگران مبارز
چاره . کارگران وحدت و تشکیلات است
مستقل سازماندهی تشكیلات کارگری خود را آغاز کنید**



دلش هری ریخت اما بیاد آورد که در صدر اسلام بدستور خود محمد سر از بدن کعب این اشرف شاعر معروف جدا کرده بودند، یک مقدار راحت شد و بخانه اش برگشت. دوشی گرفت و رفت سرکارش تا از اقتدار و آزادی ما مردم خوشبخت دفاع کند. خوب یعنی اینکه این همه از «فداکاری و بزرگواری» آنهاست و گرنه این چیزی نیست در دوره نایب امام زمان ارواحنا... و قبل از اینکه جنبش دوم خرداد پیش بیاید و بحث جامعه مدنی آقای خاتمی شروع شود، وزیر محترم قبلی به همراه نمایندگان ولی قبیه طی محاکمات یک دقیقه‌ای هزاران زندانی سیاسی را سر به نیست کردند.

یعنی میگی این استحاله یافته؟
بلی قربان!



مختاری یکه خورده بود و عصبانی بنظر می‌رسید. وقتی مختاری را برداشت به خرابه‌ای در خارج شهر تا بدستور امام عنده‌الله، سر از تنش جدا کنند او حاضر نشد این کار را بکند! می‌گفت این آدم چه کاره است جسے‌ای نداره که ارزش دست بلند کردن داشته باشد، شاید اشتباه شده یا نایب امام عنده‌الله اشتباه فرمودند، چون بمن گفتند آدم خطرناکی! یکی از میرغضبها که تجربه بیشتری داشت گفت؛ جناب مدیر کل این نویسنده است! رستم دستان که نیست! میرغضب باشی عصبانی تر شد و گفت: اینکه من می‌بینم نمی‌توانم یک کفتر رو بکشه انوقت تو می‌گیری نویسنده‌ها! بعد دستش را برد به طرف گردن مختاری...



نامه‌ای از یک کارگر کارخانه بافندگی بهشهر

سلام علیکم اکبر آقا، من کارگر کارخانه ریسندگی و بافندگی بهشهر هستم، نزدیک شش ماه است که بما حقوق نداده‌ام. دار و ندارم رو فروخته‌ام تا در این مدت بچه‌هایم از گرسنگی نمی‌رند. اخیرا خبردار شدم که گروهی از مقامات بلندپایه رژیم گذشته تعدادی از حقوق‌دانان زیده ایرانی در خارج از کشور را وکیل کرده اند تا حقوق و مزایای عقب افتاده‌آنها را که از بهمن ۵۷ قطع شده بوده از دولت جمهوری اسلامی وصول کنند! راستش دلم بحالشان سوخت. بدینوسیله خواستم از طریق شما اعلام کنم که فعلًا مال آنها را بدهند اگر خودشان هم مردکان بین ورثه‌هایشان تقسیم کنند، مال ما دیر نمی‌شود!

گزارش محروم‌انه

وقتی حکم کشن محمد مختاری را بدست فرمانده سرتیپ میرغضب زاده دادند، یک راست رفت و در ماشینی که متظرش بود نشست. در آن ماشین او تنها نبود چند نفر گردن کلفت با تلفنهای دستی و با هفت تیر و مسلسل نشسته بودند. رنگ صورتشان تا حدودی پریده بود. انگار که می‌ترسیدند و مرتب با واحدهای زمانده سربازان گم نام که مشغول تعقیب و مراقبت محمدمختاری بودند، تماس می‌گرفتند، همه اطراف خیابان قرق شده بود انجاری که رستم دستان و یا گروهی از چریکهای همه فن حریف را بدام انداخته‌اند. وقتی سروکله مختاری پیدا شد که کاسه‌ای در دست برای خرید ماست از بقالی سرکوچه می‌رفت، یکباره سیزده نفر گردن کلفت روی سرش ریختند تازه چند مسلسل بدست هم اطراف را می‌پائیدند. نفرات میرغضب باشی هم در یک چشم بهم زدن پریدند پائین و مختاری را زیر مشت و لگد و قنداق تفنگ گرفتند بطریکه تقریباً بیهوش شد و در حالت نیمه مرده اورا به ماشین میرغضب باشی منتقل کردند، میرغضب باشی که منتظر یک آدم گندetur از خود و بزن بهادر بود از دیدن بدن نحیف و نیمه جان

توضیح پیرامون تأخیر در انتشار نشریه

کار کمونیستی پس از چندین ماه تأخیر منتشر شد. جا دارد که در ستون انتقاد و انتقاد از خود همین نشریه به رفقایی که در این مدت انبوهی از مطالب و مقالات خواندنی را برای نشریه فرستاده بودند، و نیز به خوانندگان توضیحی در این مورد داده شود.

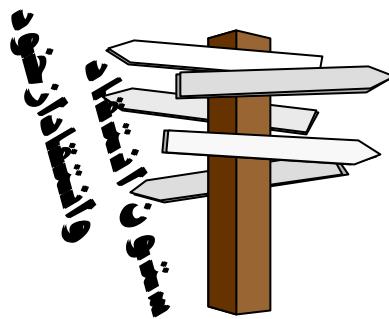
علت عدم انتشار نشریه را نه می‌توان مشکلات فنی و مالی دانست، و نه می‌تفاوتی ما نسبت به مسابیلی که در محیط پیرامونی مان می‌گذرد. چرا که مشکلات مالی همواره وجود داشته‌اند ولی هیچگاه مانع از انتشار نشریه نشدند، و لیست اطلاعیه‌هایی که در این مدت از طرف تشکیلات صادر شده کافیست تا ثابت کند که اتحاد فدائیان کمونیست یکی از نیروهایی بود که بی‌آنکه اعلام موضع پیرامون تحولات ذی‌اهمیت جامعه را به اتحاد عمل با این و آن جریان موكول کند، پیاش را به عناصر فعل جنبش کمونیستی و فعلیں جنبش کارگری رسانده است.

واقعیت این است که تا پیش از پلنوم سوم که گزارش آن در این شماره آمده است، تقسیم مسؤولیتها به شکلی بود که حجم عده مسؤولیت‌های هدایت تشکیلات به عهده رفقایی بود که در نشریه هم سهم عده‌ای از مسؤولیتها را به عهده داشتند.

خوشبختانه در پلنوم سوم توانستیم با مشارکت جمعی راه حلی برای این معضل پیدا کنیم. نهادی کردن تصمیمات آن نشست هر چند هنوز در تمام سطح تشکیلات به بار ننشسته، اما امکان سازماندهی مجدد و تقسیم کار بین رفقا به شکلی که هم بتوان به مسایل تبلیغی و ترویجی پرداخت و هم بتوان در سازماندهی نیروهای جنبش کارگری و کمونیستی ایران سهمی ادا کرد را برایمان مقدور کرد.

امید است با این سازماندهی بتوانیم همانطور که در کنکره اول تصمیم گرفته شد کار کمونیستی را بطور مرتب منتشر کنیم.

**باید فوراً حقوق،
دستمزد و مزایای
عقب افتاده
پرداخت گردد!**



موضع کارگری

کدام است؟

دوستان گرامی سلام

امیدوارم که در کار و بارتان موفق باشید. استمان برایم چندان تازگی نداشت ولی ادبیاتان چرا از اینکه شما را در شبکه اینترنت دیدم خوشحال شدم، بهر حال این امکان را فراهم کرد که با نظریات جریان دیگری هم آشنا شویم. چند تا از مقالات نشریه «کار کمونیستی» را کپی و مطالعه کردم، جالب به نظر میرسند بخصوص که در برابر جریانات پروخاتمی مواضعی به نظرم صحیح گرفته‌اید. بهر حال در آینده امکان این موجود خواهد بود که شما را بهتر بشناسم. و اما در نوشتۀ «بنیادگرائی اومانیستی» در خدیت با حقوق زنان! نویسنده بخشی را شروع کرده است، کاری به این ندارم که بحث چقدر مربوط است ولی لحن نویسنده خیلی غیرسیاسی و پرخاشگرانه بنظر میرسد. و یا آنجا که میگوید در آخر یک نکته را نمیتوان نادیده گرفت و آن اینکه با گسترش علم و دانش بشری، شرایطی فراهم خواهد شد که با اختراع و ساخت ماشینهای بچه‌کشی (رحم‌های مصنوعی)، زنان نیز از شر بارداری ناخواسته و جنین تحملی خلاصی خواهند یافت. اگر این نظر جریان شما باشد که باید پرسید که فرق این نظریه با نظریه فمنیستی خدمرد چیست؟ ببینید رفقا، کمونیسم چیزی روشنفکرانه نیست، این نکته را باید برای خودمان حل کنیم تا وارد بحث‌های ملموس شویم، مبارزه طبقاتی، یک زندگی و دنیای بهتر از بحث ماشینهای این را درست کردن و آن را عرض کردن بسیار بالاتر می‌رود و همین هم هست که به انسانهای «عادی» افق و باور میدهد که میشود کمونیست بود نه بخارطه روشنفکر بودن و در حاشیه جامعه بودن بلکه میتوان کمونیست بود که به فکر تصرف قدرت بود. به نظر من درست از این نقطه حرکت کردن است که به جریانات «چپ‌بورژوازی در

فرامرز تیاسر

پاسخ تحریریه

دoust گرامی فرامرز تیاسر
مقالاتی که در ستون دیدگاهها می‌آید نظرات نویسنده‌گان مقالات است و درج مقالات در این ستون لزوماً به این معنی نیست که این مقالات مورد تأیید تشکیلات ما باشد.

در مورد نظرات ما نسبت به جنبش فینیستی، حق زنان نسبت به سقط جنین و سایر حقوق زنان شما می‌توانید آنها را در طرح برنامه در بهپیش شماره ۸ مطالعه کنید.
پیروز و شادکام باشید.



چرا اغلب نویسندها اعتراض شرکت نمی‌کنند؟



خود را به اطلاع خوانندگان نشریه برسانند. این صفحه همچنین وظیفه دارد تا پیوند نشریه را با خوانندگان متنوع خود برقرار ساخته و به آن تداوم بخشد. بنابراین مقالات این صفحه نه بر اساس موضوع و برنامه سازمان، بلکه بر اساس کیفیت آنها انتخاب و درج خواهد شد. مامتنظر دریافت نظرات خوانندگان هستیم.

هرچند که براساس اعتقاد عمیق ما به آزادی اندیشه و بیان صفحات کارکمونیستی برای انکاس نظرات، مباحثات، انتقادات و طرحهای خوانندگان حول مسایل مبرم جنبش و جامعه باز خواهد بود، اما با این وجود صفحه‌ای تحت عنوان دیدگاهها در نظر گرفته شده است تا آنهایی که ممکن است درباره مسایل مختلف همچون ما و برنامه ما نمی‌اندیشند، بتوانند نظرات

معجزهٔ خاتمی

نیوآزادیهای سیاسی در ایران بویژه حق ایجاد تشکل مستقل برای کارگران یکی دیگر از وجود مبارزه طبقاتی در ایران است که از مبارکی دولت آقای خاتمی به نفع سرمایه حل شده است. هیچ تشکلی حق فعالیت را ندارد و به رسمیت شناخته نمی‌شود مگر آنکه سیادت سرمایه، لزوم جلب سرمایه بین‌المللی و به تبع آن پایین بودن سطح دستمزدها را پیذیرد و در هیچ مبارزه عملی برای از بین بردن آن شرکت نکند.

هیچکدام از موارد بر شمرده در بالا در جمهوری اسلامی موضوع جدیدی نبوده است و اصطلاحاً همان خط امامی است که از همان روز اول در جمهوری اسلامی حکومت کرده و به موجب آن اقتصاد مال خر است و هر که از اقتصاد و حقوق و دستمزد حرف بزند یا ضدانقلاب است و یا عامل استکبار جهانی. خوانندگان نشریه کارکمونیستی هم حتی با همه این موارد آشنا بی دارند و لابد آن دارند از خود می‌پرسند که جایگاه این بحث در ستون دیدگاهها نیست بلکه این خط عمومی نشریه کارکمونیستی است که تقابل و همخوانی خاتمی و اسلامافش در حاکمیت جمهوری اسلامی را به اثبات برساند. اینها درست است. آنچه که اصل بحث مرا تشکیل می‌دهد، توهمن آن بخشی از اپوزیسیون است که به اسم کارگر به میدان آمده و می‌خواهد «راه کارگر» باشد، اما همه دغدغه‌اش شده که نهضت دوم خرداد نخواهد. این بخش از اپوزیسیون با تقسیم‌بندی

نشریه کارکمونیستی اولین نشریه اپوزیسیون بود که پیرامون نقشی که خاتمی در توهم‌پردازی نسبت به امکان استحاله در جمهوری اسلامی بازی کرده است، به طنز مطلب نوشته. این مقاله دیگر طنز نیست، بلکه بیان تراژیک مقولهٔ خاتمی است.

دولت خاتمی در طول این دو سال حیاتش هیچ اقدام اساسی‌ای که در جهت بهبود اوضاع زندگی مردم چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی باشد انجام نداده است. اگر حقوق و دستمزدها را چارشاھی سی‌نار بالا بردد، قیمت کالاها و مواد ضرور مردم دو برابر آن بالا رفت. از اول سال هم که قیمت نفت و بنزین را بالا برند و بلاfacسله بعد از آن قیمت تاکسی و حمل و نقل هم بالا رفت و این وضع به همینجا بسته نخواهد کرد. بزوید افزایش هزینه حمل و نقل بر قیمت کالاهای تولیدی تاثیر خودش را خواهد کذاشت و قیمت هزینه‌های زندگی باز هم بالا خواهد رفت.

مشکل اصلی‌ای که کارگران شاغل با آن درگیر هستند، خصوصی‌سازیهای شرکت‌های دولتی و اخذ حقوق از صاحب‌شرکت‌های نورچشمی دولت است. طرح جدید قانون کار که به موجب آن کارگران شرکت‌هایی که زیر چهارنفر استخدامی دارند، شامل قانون کار و بیمه‌های اجتماعی نخواهد شد، یکی دیگر از مشکلات کارگران ایران بود که به مین وجود مبارک آیت‌الله خاتمی هستی می‌لیونهای کارگر و کارگرزاده را تمدید می‌کند و مانند شمشیر دموکلیوس بالای سر جنبش کارگری ایران تکان می‌خورد.

چرا اغلب نویسندها و هنرمندان ...

من در شهر یوتیبوری زندگی می‌کنم بعد از دستگیری و قتل دلخراش نویسنده‌گان در ایران، کانون نویسنده‌گان ایران در نبیع‌برای اعتراض به این جنایات فراخوانی برای یک تظاهرات سراسری صادر کرد که نهادهای مختلف سیاسی و فرهنگی از فراخوان کانون حمایت کردند، و اعلام شد که این تظاهرات در یکی از میادین شهر برگزار خواهد شد. روز موعد به آنجا رفتم تا به همراه بقیه اعتراض خود را علیه این کشته‌های بی‌رحمانه اعلام کنم تا بلکه بتوان در متوقف کردن آن تاثیر گذشت. تعداد جمعیت محدود بود. پرس و جو کردم از این همه نویسنده و شاعر خواننده و هنرمند که در شهر ما وجود دارند کی آمده و کی نیامده. متأسفانه نتیجه نگران کننده و نامیدکننده بود. یعنی این نویسنده‌گان و هنرمندان عزیز شهر ما حتی به فراخوان کانون خودشان هم برای جلوگیری از ادامه قتل و کشتهار همکاران هنرمند خود در ایران پاسخ مشتی نداده بودند. من از این همه بی‌تفاوتی حیرت کردم. چون در شهر ما نویسنده و هنرمند زیاد است، اغلب در هنگام آمدن نویسنده‌گان اسم و رسم‌دار ظاهر می‌شوند و در خوش و بش کردن و نشان دادن اینکه با نویسنده مزبور روایطی دارند از هیچ ظاهرسازی کوتاهی نمی‌کنند. اما چگونه است که حتی در دفاع از همکاران عزیز خود به فراخوان تشکل خودشان پاسخ نمی‌دهند و با وجودی که مرده در خانه نشسته و په سیر و سیاحت در ادبیات ایران می‌پردازند. واقعاً جای تاسف است.

حسین . ه



معرفی کتاب و نشریات جدید

نگاه نشریه کانون پژوهشی نگاه دفتر اول خود را منتشر کرد که حاوی مقالات مختلف است.
سردبیر بیژن هدایت

(46) 8_ 7969461

فکس

دومین کتاب: پژوهش‌های کارگری با مقالاتی از تجربیات پیدایش و عملکرد اتحادیه‌های کارگری در ترکیه

خطاطی از زندگی و مبارزات کارگران نفت اندیشه رهایی کار از سرمایه در جنبش کارگری، راه جویی به سازماندهی نوین اجتماعی از کنترل کارگری تا خود مدیریتی کارگری آدرس

Postagarkarta
Nr. 09379c
30001 Hannover
Germany

اسناد پژوهش‌های ایران - برلین
آدرس

Waldemarstrasse 36
10999 Berlin Germany
Fax (49)30_6157329

که هیچ تشکیلات مستقلی برای کارگران از سردداران رژیم اجازه فعالیت نخواهد گرفت. کمونیستها می‌دانند که هر قدر هم که آقای خاتمی مدعی دفاع از آزادی بیان باشد، اجازه سخن گفتن به کمونیستها را نخواهد داد.

بنابراین انتقاد مشخص من به آن دسته از جریانات چپ ایران که از یکسو مایلند با جنبش کارگری ایران تداعی شوند و از سوی دیگر دلوایس دستگیری و یا شکنجه شهردار اختلاص چی تهران هستند، این است که بالاخره یک دل و دو معشوق نمی‌توان داشت.

اگر دلتان برای طبقه کارگر ایران می‌پند پس حتماً می‌دانند که ستمی که به طبقه کارگر ایران می‌شود، بسیار بیشتر از ستمی است که به امثال کدیور و کرباسچی و نوری و مهاجرانی می‌شود. حتی اگر همه اینها یک خیمه‌شب بازی دیگر از نوع سفارت‌گیری‌های سال ۱۳۵۸ در تهران نباشد، باز هم این واقعیت بخای خود باقیست که اینها بقدر کافی دلسوز دارند. قدیمی‌ها می‌گفتند برای کسی بمیر که برایت تب کند. کجا این حضراتی که اسمشان را بردم از کشتار کمونیستها و مبارزین جنبش کارگری اظهار تأسف کردند که شما تا به این حد نگران حالشان هستید؟

منصور کریمی

نیروهای درون رژیم به دو جناح کاملاً از هم مجزا این توهم را می‌آفریند که در نتیجه جنگ این جناحها بحران اساسی حاکمیت جمهوری اسلامی با جامعه مدرن و یا بقول آنها مدنی قابل حل می‌باشد. از این رو سریعترین راه سرنگونی جمهوری اسلامی

را در این می‌بیند که در این درگیری طرف جناحی را بگیرد که به مدنیت نزدیکتر است. منطق آشناست. منطق خط امام و حجتیه کردن حاکمیت و به منجلاب کرنش در مقابل حاکمیت افتادن است. واقعیت این است که اگر خاتمی و جناح معروف به چپ حاکمیت توانسته‌اند آبروی

ریخته رژیم را پیش چپ مدرنیست و امپریالیسم بخوردند، اما حنایشان برای مردمی

که به زور هزار جان کنند در ایران گذران زندگی می‌کنند، رنگی ندارد.

گیریم که آقایانی که عمری در مسند حاکمیت جمهوری اسلامی جنایتها

کرده‌اند، امروز پرچم انالحق بلند کنند و باشند. بعد از

عمری چاپیدن سرمایه‌های اجتماعی با دو تا شلاق خوردن بشوند زندانی سیاسی. بعد

از عمری خوش‌خدمتی در دستگاه روشنفکران وزارت اطلاعات بشوند، نماینده روشنفکران مترقی که آینده فرهنگ و آزادیهای سیاسی

به حیات آنها بسته است. گیریم که مدتی

هم این نمایش دموکراسی آقای خاتمی سر چپهای مدرنیست را بخود گرم کند و باعث شود که برای سردداران جمهوری اسلامی مدیحه‌سرایی کنند. کارگران مبارز می‌دانند

سخن با خوانندگان:

عزیزان!

هزینه‌های چاپ و توزیع کارکمونیستی امکان پخش رلیکان نشریه را به ما نمی‌دهد. از طریق اشتراک کارکمونیستی می‌توانید آنرا مستقیماً دریافت کرده و با اینکار به تداوم انتشار آن کمک کنید.

آبونمان یک ساله (شش شماره)

در اروپا معادل ۱۵ مارک آلمان، امریکای شمالی معادل ۲۰ دلار امریکا، استرالیا معادل ۱۰ پوند انگلیس، کشورهای خاور میانه معادل ۱۵ دلار امریکا

جمهوریهای شوروی سابق معادل ۱۵ مارک آلمان

لطفاً فرم زیر را پر کرده و به آدرس نشریه ارسال کنید.

Name: _____

C/O: _____

Adress: _____

Zip-code: _____ City: _____

Country: _____

تعمقی در دستگیری او جلان و جنبش خلق کرد

یدی فروردین ۷۸

شرکت در یک دادگاه بین‌المللی برای پاسخ دادن به اتهامات وارد بود از همه امکانات حق پناهندگی محروم می‌کنند و سرانجام بجای تأمین جان وی او را توسط سازمانهای جاسوسی و امنیتی خود ربوده و تحويل زندان ترکیه می‌دهند. این واقعه بار دیگر می‌آموزد که نباید اسیر توهم پراکنی و رنگ و ریای قدرت‌های مالی و نظامی جهان اش و باید به افشاری ادعاهای دروغین آنها ادامه داد و مردم زحمتکش را با ماهیت این عوامل‌بری‌ها آشنا نمود.

درس دوم اینکه ستم ملی و فرهنگی مدت‌هاست که از حوزه رهبری بورژوازی خارج شده سرمایه بیش از پیش مرزها را درنوردیده. متناسب و منطبق با آن، بورژوازی خلق کرد و یا هر خلق محروم دیگری برای کسب سود بیشتر نیازی به توقف در چهاردهیواری بازار «ملی» و ملت خود ندارد. هر جا که سودش ایجاد بکند بنا بر منطق سرمایه بدون هیچ مانع و محدودیتی به آنجا نقل مکان می‌کند. محدود کردن بازار گرددش سرمایه در چهارچوب ملی، اگر در اوایل قرن و دوره استعماری مقرنون به صرفه بود، اکنون دیگر به محدودیت گرددش سرمایه و زیان باری آن می‌انجامد. رفع ستم ملی و فرهنگی که با آزادی، استقلال رأی توده‌های مردم و خواسته‌ای اقتصادی و رفاهی آنها در همه موارد عجین شده است از جمله منعکس کننده خواست توده‌های زحمتکش مردم به خلاصی از ستم و استثمار همه جانبه سرمایه نیز هست. هر حزب سیاسی که قادر باشد خواست‌ها و مطالبات اقتصادی، رفاهی و طبقاتی توده‌های کار و زحمت را با نیازهای ملی فرهنگی آنها در مناطقی نظیر کرستان تلفیق کند و برای به کرسی نشاندن آنها به مبارزه‌ای رادیکال دست بزند بدون شک و علی‌رغم تخطه مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم و در بوق و کرنا کردن شکست آن، مورد استقبال و پشتیبانی توده‌های میلیونی قرار خواهد گرفت. درس سوم اینکه این واقعه نشان داد که ما و جنبش ما تنها از واقعی داخل کشور عقب نیستیم، بلکه واقعی و تحولات همسایگان در منطقه را هم به فراموشی سپرده‌ایم و از آنچه که در بغل گوش ما می‌گذرد و بدون شک و شبه در تحولات ایران نیز ذی‌مدخل است، اطلاعات بسیار محدودی داریم. تحلیل‌ها و ارزیابی‌های ما عمدها محصول اخبار و احادیث جسته گریخته‌ای است که از این نشریه و یا آن رسانه گروهی بطور اتفاقی می‌شنویم.

را حول خواستهای صنفی و سیاسی و حق طلبانه‌شان متحد سازند.

اما آنچه که از رقائن و شواهد برمی‌آید، حزب کارگران کرستان ترکیه طی مدت بیست‌سال مبارزه سیاسی و مسلحانه حول خواستهای خلق کرد، اکنون به عنوان یک حزب سیاسی مردم منطقه بزرگی را زیر نفوذ و تأثیر دارد. حزبی که در شرایط بحران و فروپاشی سوروی شکل گرفت. و فعالیت خود را بنام سوسیالیسم، حزب کارگر و با پرچمی که بر آن داس و چکش نقش بسته است، در میان توده‌های مردم گسترش داده و پشتیبانی آنها را جلب نموده است.

اینکه ایده‌ها، برنامه و عملکرد حزب با سوسیالیسم و منافع واقعی دراز مدت توده‌های طبقه کارگر و زحمتکشان کرستان همخوانی دارد یا نه و چه اشتباهات و انحرافاتی مرتکب شده و در آینده کدام شکست و پیروزی را در پیش رو دارد؟ امریست که می‌باید با دست‌یابی به اسناد و مدارک کافی به آنها پرداخت، اما ریوده شدن او جلان و اعتراضات توده‌ای در پشتیبانی از وی و حزب کارگران کرستان و عکس العمل دولت‌ها و مجامع بین‌المللی و احزاب و سازمانها در مقابل آن تجربه‌هی و حاضریست که باید از آن آموخت و درس گرفت.

درس اول برای آنهاست که میان دو صندلی نشسته و از دموکراسی‌های غربی و دولی که ظاهراً می‌باشند حقوق بشر را امضا کرده و از آن پشتیبانی می‌کنند، مدینه فاضله‌ای ساخته و ریاکاری و دغل کاری نهفته در پشت این ادعاهای را می‌پوشانند و نقد سوسیالیستی را به باد انتقاد می‌گیرند. این واقعه برای چندین بار نشان داد که دول معظم سرمایه‌داری علی‌رغم برخ کشیدن بیانیه حقوق بشر و دفاع از دموکراسی و آزادی، زمانیکه پای منافعشان مطرح باشد به آن پشتیزی ارزش قائل نیستند و سرزنشی به تعهدات خود عمل نمی‌کنند و نخواهند کرد. آنها که مدعی اند بخارط استقلال طبلان آبانی‌تبار کوسوو، یوگوسلاوی را زیر بباران هواپیماهای فوق مدرن ناتو گرفته و خانه‌ها ی مردم را بر سرشار آوار می‌کنند، در همان حال درباره بباران روستاهای و شهرهای کرستان و قتل و کشتنار مردم زحمتکش آن توسط دولت ترکیه لام تا کام سخن نمی‌گویند و رهبری حزب کارگران کرستان را که از پشتیبانی میلیونی مردم کرد برخوردار است و با وجود اینکه خود خواستار

ربوده شدن عبدالله او جلان رهبر حزب کارگران کرستان ترکیه در اواخر بهمن ماه سال گذشته و بازتاب آن در میان خلق کرد و افکار عمومی جهان، بی‌شک یکی از وقایع مهم سال گذشته محسوب می‌گردد.

او جلان برخلاف منشور بیانیه حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی، بعنوان رهبر یک حزب بزرگ توده‌ای کرد، نه تنها از دریافت پناهندگی سیاسی در کشورهای اروپایی محروم شد بلکه بنحو راهزنانه‌ای توسط قدرت‌های بزرگ اپریالیستی و با همکاری دستگاه‌های امنیتی آنها ربوده و به ترکیه که خود ناقض حقوق بشر است، تحویل داده شد. بعد از ربوده شدن او جلان جنبش اعتراضی وسیعی در کرستان ترکیه، ایران، عراق و سایر مناطق کرستان به نحو بی‌سابقه‌ای شکل گرفت. علاوه بر آن در سطح اروپا، امریکا و برخی از کشورهای آسیایی نیز جنبش اعتراضی توسط توده‌های مردم و بیویشه جوانان کرد پا گرفت و تاکنون ادامه یافته و افکار عمومی را سخت تحت‌اثیر قرار داده است. و بدین ترتیب برای اولین بار مسأله خلق کرد

علی‌العلوم و ظلم ستمی که به خلق کرستان ترکیه وارد می‌شود علی‌الخصوص به مسأله روز تبدیل شده و مورد توجه افکار عمومی جهان قرار گرفته است. آنچه که مسلم است جنبش توده‌های زحمتکش کرد با و یا بی او جلان ها هم برای خود تا پیروزی ادامه خواهد داد. اما مسأله حائز اهمیت در این است که طی بیست سال اخیر به رهبری حزب کارگران کرستان ترکیه، جنبشی شکل گرفته و در اعماق جامعه بیویشه اختار میلیونی فرو دست آن نفوذ یافته است که تاکنون در تاریخ جنبش در کرستان بی‌سابقه بوده است. تاکنون جنبش‌های اعتراضی که در مناطق مختلف کرستان شکل می‌گرفتند عمدها براساس ساختار قبیله‌ای، عشیرگاهی و طایفه‌ای بودند که در آن بزرگان طایفه هرم قدرت را می‌ساختند، نظیر طالبانی‌ها، بارزانی‌ها، شکاک‌ها، قاسم‌لوها و ... ساختار این گروه‌ها و احزاب و سازمانها نیز برهمین مبنای طایفه‌ای و عشیرگاهی شکل می‌گرفتند. عامل عمدۀ تجمع و تعلق افراد بر مبنای نفوذ، اعتبار و قدرت و گستردگی طایفه‌ای بود و نه بر مبنای خواسته‌ها و منافع واقعی طبقاتی و صنفی و سیاسی آنها. از آن گذشته هیچگاه هیچکدام این جنبش‌ها توانستند منطقه نفوذ و تأثیرگذاری خود را به تمام کرستان گسترش دهند و توده‌های مردم



را به میدان کشیده و نه تنها در اعتراض به دستگیری اوغلان، بلکه با خواست تحقق مطالبات بحرچشان به خیابانها ریختند.تظاهرات خونین مردم کردستان ایران و بویژه سنتوج از آجمله است. یا اعتراضات گسترده دهها هزار نفر در خارج از کشور که حضور وسیع و فعال جوانان از ویژگیهای آن بود. خیلی‌ها تنها پس از این وقایع بود که به صرافت وجود این جنبش وسیع افتاده و به موضوع گیری پرداختند.

در نمونه حمله هوایپماهای ناتو به یوگوسلاوی هم همین ولنگاری را مشاهد می‌کنیم. سازمانها و احزایی که برای عطسه کرباسچی اعلامیه پشت اعلامیه صادر می‌کنند، مدت‌ها از موضوع گیری در قبال مسئله پراهمیتی نظری حمله هوایپماهای ناتو به یوگوسلاوی که می‌تواند تمام ابعاد زندگی و مبارزه در سایر کشورها را تحت تأثیر قرار دهد عاجز مانند. این ولنگاری تنها به کمبود و نبود اطلاعات مربوط نمی‌شود بلکه بیانگر فقدان خط مشی روشن و یک موضع معین در قبال حوادث بین المللی نیز هست که وقتی تاثیرات زیانبار تبلیغات روزمره رسانه های متعلق به انحصارات سرمایه را هم در متزلزل کردن پایه های برنامه ای نیروهای ترقی خواه، سوسيالیست و آزادیخواه واقعی به آن اضافه شود یک فاجعه است.

اینها تنها نمونه های اندکی است که می‌باید در باره آنها اندیشید و از آنها درس گرفت، و گرنه صحبت از تبدیل شدن به یک نیروی اجتماعی مؤثر و مفید در جهت تدارک پیروزی بر ارتتعاج حاکم توهمی بیش نخواهد بود.

می‌شود از روسیه وارد می‌شوند؟ آن دمهzar نفر پیر و جوان وزن و مردی که در پادگانهای مجاهدین در عراق قدم آهسته می‌روند و پشتیبانان آنها در کشورهای اروپائی و آمریکا، ایرانی نیستند؟ ماهیت دستهای طولانی سینهزنی و زنجیرزنی که در اقصی نقاط ایران در روزهای محرم راه می‌افتد و طولش گاه به کیلومترها می‌رسد چیست؟ اما از پاسخ باین سوالات و مشابه آنها خبری نیست، احکام بی‌پایه ای محدود و ذهنی بوده است.

اطلاعات و تحلیل های منتشر شده در باره شوروی سابق، افغانستان، عراق، ترکیه، چین و امروز کرده است را در نظر مجسم کنید. موضوع گیریها و اطلاعات قبل و بعد از وقوع حوادث تعیین کننده و نقطه عطفها را با اطلاعات و موضع گیریهای بعد از این حوادث مقایسه کنید تا این حقیقت آشکار شود. این ضعف هم اکنون در مورد کشور و جامعه خودمان هم صدق می‌کند.

ما عادت کردیم بدون تحلیل و ارزیابی واقعی و علمی متکی به تحقیق و آمار و ارقام، حکم صادر کنیم و وقتی برمنای باورهای مذهبی مردم اپوزیسیونی در درون و یا بیرون رژیم شکل می‌گیرد و مردم را دنبال خود به بیراهه می‌کشد (همانطور که در سال پنجه و شش کسی باور نمیکرد در آینده ای نه چندان دور حکومت سیاه مذهبی حاکم بر سرنوشت مردم خواهد شد) تازه از خواب بیدار می‌شویم یا در موضع گیریها دچار تناقض می‌شویم یا با خاطر اینکه احکام قبلی خود را نفی نکرده باشیم مدت‌ها هاج و واج می‌مانیم. چنین بود روش شناخت و برخورد به مسئله کردستان و حزب کارگران کردستان که در وقایع اخیر اهمیت و موقعیت آن روشن شد.

بیش از بیست سال است که حزب کارگران کردستان ترکیه در گیری یک مبارزه سخت با ارتش تا دندان مسلح ترکیه است، بسیاری از سازمانها و احزاب چپ و راست ایران سال‌ها در کردستان اقامت گزینیده اند و یا حداقل از آن گذر کرداند اما هیچگاه تحلیلی علمی و همه جانبی از وضعیت این جنبش، گذشته و حال و آینده آن که تاثیر مستقیمی در جنبش انقلابی و آزادیخواهانه ایران دارد ارائه نشده است. جز صدور احکامی گاه و بی‌گاه براساس اخبار و احادیشی جسته و گریخته. بی‌جهت نبود که در جریان اقامت اول اوغلان در ایتالیا از موضوع گیری نیروهای ایرانی خبری نبود ابتدا فقط سازمان ما، حزب کمونیست و حزب دموکرات بود که جرأت کردند و از آزادی و حق پناهندگی و اقامت وی رسمی حمایت کردند. بقیه عمدتاً تنها بعد از ربوه شدن اوغلان و اعتراضات میلیونی کردها در سراسر کردستان و خارج کشور بود که به چشم دیدند که در بغل گوش ما جنبش عظیمی شکل گرفته است که مدافعين آن در کل منطقه اقشار میلیونی کارگر و زحمتکش و انبوه جوانان هستند. جنبشی که در قلب کردستان ایران صدها هزار نفر

بدون ارائه آمار و ارقام و یا یک تحلیل نسبتاً علمی و پایدار چین جملات و کلماتی را بوفور در روزنامه ها و نشریاتی که در آنها روش‌نگران نخواهد قلم می‌زنند بویژه در خارج کشور می‌توان ملاحظه کرد. اما هیچکدام از اینها به خواننده خود توضیح نمی‌دهند که فی‌المثل اگر مذهب در میان مردم از اعتبار افتاده و یا مردم ایران مذهبی نیستند! و... آیا این همه آخوند که هر روز به تعدادشان اضافه

**کمک های مالی خود را به حسایه ای زد
وارد و قبض آن را به همراه کد
دلخواه خود، برای ما بفرستید.
در داخل سوئد:**

EFK

Sparbanken

Clearingsnr: 8201-6

Kontonr: 4438657-1

خارج از سوئد:

EFK

SWEDBANK

S-404 80 Göteborg

Sweden

Clearingsnr: 8201-6

Kontonr: 448657-1

به یاد رفیق پدر



صبح روز هفتم اسفند ماه ۱۳۷۷ رفیق پدر (عباس فضیلت کلام) یکی از مبارزین قدیمی راه آزادی و سوسیالیسم در پاریس درگذشت. رفیق پدر که از چهره‌های شناخته شده جنت‌کارگری ایران بود. بیش از ۵۰ سال از عمر خود را به پای آزادی و عدالت اجتماعی نهاد. بارها به زندان افتاد و شکنجه شد.

از جمله سه فرزند او قداییان خلق، شیرین، مهدی، و اتوشه فضیلت کلام در سنگر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. بدست رژیم شاه کشته شدند.

در مراسم پرشکوه خاکسپاری پدر و به پاس خدمات او به امر آزادی، بیش از ۱۰۰ نفر از ایرانیان آزاده شرکت کردند. علاوه بر آن مراسم بزرگداشت در پاریس، مالمو و استکلهم برگزار شد که در آن دوستان و همزمان پدر از مبارزان اولین بعل آوردن. مطلب زیر بخشی از سخنان رفیق یدی در مراسم استکلهم است که برای نشریه تنظیم شده است.

زنده نکه میدارد.
یک فعال در مبارزه عملی،
یک مبارز جانبدار طبقه کارگر و اقشار محروم
جامعه بلاحظ نظری،
و انسانی با قلبی رئوف، مهربان، شاد و قابل
اعتماد.

پدر آنگونه که زندگی اش نشان میدهد یک مبارز در عمل بود. از دوران نوجوانی در ارتباط با شورای متحده مرکزی سندیکاهای کارگری ایران آغاز به فعالیت کرد در سال ۱۳۲۵ بحرب کمکرسانی به فرقه دموکرات آذربایجان دستگیر و زندانی شد. بعد از آزادی بدليل ادامه فعالیت در حزب توده بار دوم در سال ۱۳۲۷ دستگیر گردید. بعد از کودتای ۲۸ مرداد مجدداً دستگیر شد و بزندان افتاد. بعد از آزادی به مبارزه خود ادامه داد. با تأسیس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به آن پیوست. در سال ۱۳۵۱ بار دیگر در ارتباط با این سازمان دستگیر و با اوج گیری قیام بهمن ماه و باز شدن در زندانها آزاد شد. ضمن فعالیت با سازمان برای تشکیل کانونهای دموکراتیک تلاش می‌کرد که با

پی‌ریزی کانون زندانیان سیاسی به عضویت شورای مرکزی آن انتخاب شد و در جریان انشعاب درون سازمان به اقلیت پیوست و تا سال ۱۳۶۰ و خروج اجباری از کشور در چارچوب این سازمان به مبارزه خود ادامه داد. در این دوره من خود از نزدیک شاهد فدایکاری و عزم و اراده پدر در سختترین شرایط مبارزه بودم. زمانی با سایر رفقاء پیرامون وضعیتی که زندگی پدر را تهدید می‌کرد، صحبت شد و اینکه او سه فرزند خود را از دست داده، سالها زندانی بوده و

باشند.



می‌کند، در محلی بیاد و خاطره‌ای فراموش نشدنی می‌گذارد و یا روی خاکی می‌نهد و به آن خیره می‌شود، به یاد عزیزترین عزیزانش! اکنون که فصل بهار است، می‌شود حدس زد که در ایران ما هزاران هزار انسان، بیاد همسرانشان، فرزندان دلیندشان، پدر یا مادر و دوستان و همسایگانشان، بیاد آنهاست که در راه آزادی و سعادت انسانها شکنجه شدند، تیرباران گردیدند، از یار و دیار خود دست شسته در تعیید نشسته و در تنبایی و غربت زندگی را وداع گفتند، می‌نشینند و با طبیعت به راز و نیاز می‌پردازند. در این لحظات که طبیعت پیروزی زندگی بر مرگ و آگاهی بر جهل را ندا

می‌دهد، زندگی جاوید و مبارزه و مقاومت آنها را در برابر داغ و درفش به تصویر و تصور می‌کشند. محال است که از دامنه کوهها، از کنار دریاها، از دشت و بیابان و از کوچه و خیابانی بگذری و قامت عاشقانی که به خاطر آزادی و عدالت جان خود را در طبق اخلاص نهادند، برابر دیدگانست قرار نگیرد.

به راستی کشور ایران، شاید از این بابت که مداوماً زیر ظلم و ستم بوده و مداوماً در راه آزادی قربانی داده، در جهان نمونه باشد. آنهای که همچون گلهای بهاری، شاخه‌های پربار میوه و خوشهای گندم با خود زندگی و حیات می‌آورند و راز ماندگاری آنها هم در همین است.

پدر فضیلت کلام که امروز یادش را گرامی میداریم خود یک چنین انسانی بود. انسانیکه برای تعییر چهره نفرات انگیز جهانی کنونی و زدودن پلیدیهای آن لحظه‌ای از تلاش و مبارزه باز نایستاد.

رفیق پدر دارای سه خصوصیت بارز بود که زندگی

او را جاوید و خاطره‌اش را در قلب ما

رفقا و دوستان عزیز! امشب در اینجا گرد هم آمدہایم تا یاد و خاطره یکی از مبارزین بسیار قدیمی راه آزادی و برابری را گرامی داریم. خاطره رفیق عباس فضیلت کلام (رفیق پدر) که تمام زندگانی خود را وقف آزادی و عدالت اجتماعی کرد. از آنجاییکه پدر همیشه به زندگی عشق می‌ورزید و علی‌رغم دردهای جانکاهی که می‌کشید، همواره شاد و خواهان شادی و سرور و خوشبختی دیگران بود، اجازه می‌خواهیم قبل از هر چیز آغاز سال جدید به همه شما تبریک بگوییم و برای شما و مردم ایران آرزوی پیروزی و بهروزی بنماییم.

رفقا و دوستان عزیز! براستی فصل بهار آغاز

شده است. از هم اکنون رایحه دلانگیز زمینی که آماده زایش است به مشام می‌رسد، طولی نمی‌کشد که طبیعت چهره عرض می‌کند و لباس

نو می‌پوشد. در ایران ما، دامنه‌های پر از لاله و نسترن که گوئی بدست نقاشی چیره دست رنگ‌آمیزی شده‌اند، به بهار طبیعت جلوه زیبایی می‌بخشنند.

مرسوم است که زیبائی طبیعت چنان دگرگونی در انسان بوجود می‌اورد که بی اختیار لحظه‌ای بار سنتگین زندگی را به کناری مینهند و از ملالتهای آن جدا می‌شود و به طبیعت نزدیک می‌شود، بهار طبیعت نیز آغوش باز می‌کند و انسان را بسوی خودش فرا می‌خواند.

در این لحظات آدم به زیباترین خاطره‌هایش و به انسانی‌ترین احساساتش ره می‌یابد. فرست می‌کند با طبیعت به راز و نیاز پردازد، گاه پای رفتنش نمی‌آید و نمی‌تواند از طبیعت و زیبایی‌های آن دل بکند. آنگاه دستش را دراز می‌کند و شاخه گلی می‌چیند، آنرا به معشوقی خیالی و یا حقیقی هدیه می‌کند، روی عکس عزیزی سنجاق

آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران - برلین
کانون فرهنگی خیام
اتحاد چپ کارگری هامبورگ
حزب کمونیست مارکسیست انقلابی سوئد
بین الملل سوسیالیستها
فریز کانادا
مینا دانمارک
دادو از دانمارک
نسیم از سوئد
فرامرز آلمان
علیرضا از سوئد
هول بری - بن آلمان
بیک - سنگاپور
بونگه والت - گوبل - آلمان
ک - او - اف - آی - آلمان
ش - استرالیا
کاظم - باکیش - ترکیه

فرهنگسرای پندار
هیات تدارک کانون نویسندهای ایران
خانواده قربانیان آتش سوزی گوتبرگ
انجمان آموزگاران ایرانی گوتبرگ
کانون زندانیان سیاسی هلند
انجمان دفاع از زندانیان سیاسی عقیدتی
پاریس
هواداران ادبیات و هنر مردمی (در تبعید)
تریبونال بین المللی برای محاکمه سران
جمهوری اسلامی
مرکز سیاسی فرهنگی ایرانیان هانوفر
کمیته اپوزیسیون ایرانی در تبعید آلمان
کانون حمایت از زندانیان سیاسی آخرن
پیک انترناسیونال کانادا
روابط عمومی کانون زندانیان سیاسی ایران
در تبعید استکهلم
شورای دموکراسی برای افغانستان
کانون ایرانیان - لندن
پژوهش کارگری
بیژن هدایت - سردبیر نشریه نگاه

پاسخ به نامه‌ها

رقا و دوستان عزیز به نامه‌ها و پیام‌های شما جداگانه پاسخ داده شده است و پاسخ شما به ادرس‌هایتان ارسال خواهد شد، بدليل کمبوبد جا از دادن پاسخ به نامه‌ها در این شماره از نشانه معذوریم.

ترکیه م - اکرمی
خسرو آلمان
محمد نروژ
س بغداد
بهروز استکهلم
پرویز آلمان
رسول آمریکا
جشنواره سینمای ایران در تبعید
آلمان (کانون فرهنگی خیام - مونیخ)
باوی سوئد

رفیق پدر که سمبلي از درد در عین حال مبارزه و مقاومت بود، در انطباق با زندگی، مبارزه و نظرگاهش انسانی بود مهربان، شوخ طبع، شاد و قابل اعتماد. رفیق پدر با وجود بار مشکلات و ناماکیات و از دست دادن سه فرزند و تنمایی، دوری از خانواده و مشکلات عدیده دیگر، هرگز شادی از چهره‌اش رخت برمنی نیست. او حقیقتاً عاشق زندگی بود، وقتی در اطاق محقرش را برپیت باز می‌کرد چهره خندان و شادش روحیه‌ای امیدوارانه در انسان میدمید. پا به درون اطاقش که می‌گذاشتی با فضایی از نظم، زیبائی و عشق و علاقه به زندگی مواجه می‌شدی. از تمامی بی‌تفاوتویی‌های روشن‌فکرانه خالی بود، کتابخانه، تخت‌خواب، دستگاه فاکس، آشپزخانه، گلدازی‌های زیبا و دسته گلی تازه روی میز، نوارهای موسیقی، با تلفیق سر زنده بودن خود پدر، فضایی از احترام به زندگی و امید به آینده را برخود داشت.

این چنین بود برخی از خصوصیت‌های پدر، او هیچگاه جزو افراد نام و نشاندار نبود و نشد و هیچ ادعائی هم نداشت، اما زندگی و مرگ او در درس‌های آموختنی زیادی در بر دارد که شاید در کتاب و مقاله‌ای نتوان یافت، از زندگی او درس بگیریم و یاد و خاطره‌اش را همواره گرامی بداریم.

درود بر پدر
مرگ بر جمهوری اسلامی

زاده ای در این زمینه داشت. اما مطالعه زندگی وی نشان می‌دهد که از نقطه نظر تفکر و باورهایش در این دوران ۵۰ ساله همواره در موضع منافع واقعی طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه باقی ماند و در لحظات حساس با شم طبقاتی به انتخابی درست دست زد و هرگز فریب تبلیغات حاکمان و دنبالچه‌های آنها را نخورد. وی با درک انحرافات حزب توده در سال ۱۳۴۴ در زندان اعلام داشت که دیگر در چارچوب این حزب فعالیت نمی‌کند و به لحاظ مواضع و نظرگاه با آن مربزیندی دارد. در جریان انشعاب سازمان قبل از اینکه مربزیندی با انجراهات اکثریت در محافل روشن‌فکری و رهبری آن زمان شکل بگیرد، پدر همچون هزاران فعال عملی جنبش کارگری و توده‌ای در اقصی نقاط ایران عملاً با سیاست‌های حاکم بر سازمان به مربزیندی پرداخت. هیچگاه فریب تئوری‌بافی روشن‌فکران فریب‌خورده را نخورد. در خارج کشور نیز با وجود دوری از خانواده و کهولت یک لحظه از تلاش بخطاط آزادی باز نایستاد. او در چارچوب انجمن دفاع از زندانیان سیاسی عقیدتی و تریبونال بین المللی برای محاکمه جمهوری اسلامی، به فعالیت گستردگی دست زد. او از بنیان‌گذاران این دو تشکل دموکراتیک و از اعضای هیأت اجرایی آنها بود.

اینها نمونه‌هایی است که نشان میدهد پدر حقیقتاً کسی بود که فقط حرف نمی‌زد بلکه در حد توانایی خود آنچه در باور داشت عمل می‌کرد و تا آخرین لحظات زندگی نیز به آن وفادار ماند. تنها چند روز قبل از مرگش علی رغم تنی بیمار در نشست عمومی تریبونال بین المللی فعالانه شرکت کرد.

۲- مبارز جانبدار طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه بلحاظ نظری!
رفیق پدر بلحاظ نظری نه تئوریسین بود و نه اعتماد!



Kar-communist
No: 9 may 1999

چاپ دوم به پیش،

شماره ۸

طرح پیشنهادی برنامه و اساسنامه از سوی اتحاد فدائیان کمونیست منتشر می شود. دوستان و رفقایی که مایل به دریافت آن هستند لطفاً با آدرس‌ها و شماره فکس روابط عمومی تماس بگیرند و یا از طریق مراجعه به سایت ما در اینترنت www.fedayi.se فایل شده آنها را بشكل واژه‌نگار دریافت دارند.

سطح دستمزدها مناسب با تورم افزایش یابد! کارگران اخراجی به سر کارهایشان بازگردند! اخراج کارگران متوقف گردد

سازمان بیمه‌های اجتماعی که با حقوق خود کارگران برپا شده باید توسط خود کارگران اداره شود

کارگران پیشرو!
با سازماندهی کمیته‌های مخفی کارخانه به هسته‌های سرخ و با تلفیق فعالیت‌های علني و مخفی به توده‌های کارگران در راه ایجاد تشکل‌های مستقل خویش یاری رسانید

اتحاد فدائیان کمونیست

در تدارک اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) ۱۳۷۸
گرامی باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)
روز همبستگی کارگران جهان

کارگران مبارز!

اول ماه مه را به تشدید مبارزه برای تحقق خواستهایتان تبدیل کنید!

حق تشکل، بیان و اجتماعات و تظاهرات!

۲۰ ساعت کار و دو روز متوالی تعطیل در هفت! تامین کار برای بیکاران و پرداخت حقوق دوران بیکاری!

افزایش دستمزدها مناسب با سطح تورم!

بیمه‌های اجتماعی برای همه کارگران و مزدگران در تمامی رشته‌ها و حرف!

تعديل اجاره بهای مسکن با درآمد خانواده‌ها و پرداخت مابه التفاوت آن توسط دولت!

از برنامه مصوب نشست فدائیان کمونیست

آدرسها و شماره فاکس تماس با اتحاد
福德ائیان کمونیست:

kar-Co
Box 10063
S-400 70 Göteborg/Sweden

شماره فاکس روابط عمومی
+ (46) 317792571

آدرس پست الکترونیکی
webmaster@fedayi.se
آدرس غرفه ما در اینترنت
www.fedayi.se

سونگون باد رژیم جمهوری اسلامی، زنده باد سوسیالیسم